



دیوید کل سازمان ملل:

صرف قدرت از طریق
نظامی باعث انزوای کامل
افغانستان می‌شود

صفحه ۲

ولسوالی‌های اشتراکی و خدیو
دایکندی به دست طالبان افتاد

صفحه ۲

این دو رییس جمهور



صفحه ۳

اتهام «تلاش برای
منفجر کردن هواپیما»؛
آیا سید ادریس
به دام توطئه افتاد؟

صفحه ۶

یادداشت روز

هزار وسواس و احتیاط در خصوص «استعفای غنی»

در ظرف یک هفته، سقوط آزاد افغانستان به کام پیشروی طالبان، ناگهان همه را شوکه کرد. از ماه‌ها قبل، احتمال پیشروی گام به گام طالبان به قلمروهای بیشتر از طرف تحلیلگران و کارشناسان مطرح بحث بود اما هیچ کسی، به‌شمول ورزیده‌ترین کارشناسان، دولتمردان مشرف بر اطلاعات سری و حتا شرکای استراتژیک افغانستان تصور نمی‌کردند، این توفان بلعنده، ناگهان سر برسد و به سرعت برق ولایت به ولایت و شهر به شهر، به تصرف جنگ‌جویان طالبان درآید.

اوج شوک‌دیدگی ناشی از این سقوط آزاد، زمانی رخ داد که دیروز، شایعه‌ی کناره‌گیری رییس‌جمهور غنی از قدرت در شهر پیچید. نگرانی، در پی و خون جامعه دوید و التهاب ناشی از این نگرانی، در نخستین و دم‌دست‌ترین، وارد بازار ارز شد. ظرف حدود دو ساعت، پول افغانی حدود ۱۰ درصد ارزش‌اش را در برابر دلار امریکا از دست داد...

۲

پیام غنی:

تمرکز بر جلوگیری از گسترش بی‌ثباتی است

همزمان با تشدید حملات گروه طالبان و سقوط شماری از ولایات به دست این گروه، رییس‌جمهور اشرف غنی می‌گوید که افغانستان به خاطر «جنگ تحمیلی» با «خطر جدی» بی‌ثباتی مواجه است. آقای غنی دیروز (شنبه، ۲۳ اسد) در یک پیام ویدیویی گفته است که به عنوان رییس‌جمهور تمرکزش بر این است تا از گسترش بیشتر بی‌ثباتی و خشونت جلوگیری کند.



صفحه ۲

تحلیل ۴

دولت معلق؛

نگاه زیر چشمی به عدم شکل‌گیری دولت مدرن در افغانستان

فرانسه نگاشته شده است (در آن زمان فرانسه در صدد بود شهر ماینز را تصرف کند)، با این حال، این رساله حاوی نکاتی مهمی است که سال‌ها بعد در قالب «فلسفه‌ی حق» به کمال رسید. در این رساله، هگل استدلال می‌کند که آلمان از داشتن یک دولت راستین...

مقدمه

هگل در حوالی ۱۷۹۷ بر روی رساله‌ای کار می‌کرد که هرگز آن را منتشر نکرد. این رساله امروزه به نام «رساله‌ی قانون اساسی آلمان» شناخته می‌شود. هرچند این رساله بر موضوعات سیاسی و نظامی مربوط به توسعه‌طلبی

تجزیه ۵

آخرین نفس‌های جنگ و صلح افغانستان



رییس‌جمهور غنی در بیانیه‌ی ویدیویی‌اش خطاب به شهروندان افغانستان گفت «می‌دانم شما نگران حال و آینده خود هستید، اما به‌عنوان رییس‌جمهور به شما اطمینان می‌دهم که بر جلوگیری از گسترش بی‌ثباتی، خشونت و آوارگی مردم تمرکز خواهیم...

تجزیه

تقلا برای حفظ زندگی بیماران کرونایی؛

«هرچه در توان داشتیم برای حفظ جان پدران انجام دادیم»

امان پس از آن‌که متوجه شد پدر شصت ساله‌اش تب شدید و صرفه‌های ممتد دارد، او را به نزدیک‌ترین شفاخانه در جایی که زندگی می‌کنند، منتقل کردند. شفاخانه‌ی امام زمان در پل خشک برچی، جایی است که پدر امان برای حدود نیمی از روز ماند و به اکسیجن وصل شد.

پس از آن‌که موج سوم کرونا افغانستان را در بر گرفت، وزارت صحت عامه‌ی کشور اعلام کرد که برنامه دارد حدود ۲۰ هزار بستر برای درمان بیماران کرونایی در سراسر کشور ایجاد کند. ولی این رقم هیچ‌گاه از سه تا چهار هزار بستر بیشتر نشد...

۳

New Semester July 31, 2021

Join us to Actualize your Academic Dreams!

خانه موفقیت
The TOEFL HOUSE
Unlock the World with TOEFL

شعبه کوه سگی: گولابی دوخانله، ایستگاه سابقه.
شعبه برچی: ایستگاه مغازه، رویروی جلیلی بستر.
شعبه سلیم کلون: سردک چهار متره، چهاربلی سلیم کلون.

0747 994 244
0745 651 844
0747 918 200

TOEFL House

کناره‌گیری رییس جمهوری از قدرت در افغانستان، تکان‌دهنده‌ترین اتفاقی است که می‌تواند رخ بدهد. به دلیل نبود ثبات سیاسی و شکل‌گرفتن سیاه‌چاله‌ای از بحران ناشی از خلای قدرت، چنین اتفاقی می‌تواند هر آنچه از نظم، دسیپلین، ثبات، قانون، عرف، ارزش، سرمایه، زندگی و آرامش وجود دارد ببلعد. ترومای خلای قدرت در افغانستان و نگرانی در مورد تبعات ویرانگرش، آن‌قدر عمیق و جدی است که هر نوع گلايه، نقد، کینه و نفرت از زعيم سياسي کشور را به حاشیه می‌برد. رییس‌جمهور غنی، برای بخش بزرگی از مردم افغانستان، رییس‌جمهوری قابل نقد، مسبب مشکلات و نابسامانی‌ها و حتا نفرت‌آور است اما هیچ نوع احساس و قضاوتی در خصوص رییس‌جمهور نمی‌تواند جلو دید ما را برای دیدن تبعات ویرانگر استعفای او بگیرد.

در طول دو سال گذشته، «مانع صلح بودن» غنی هزاران بار گفته و تکرار شده است. از سیاستمداران تا تحلیلگران، از کنشگران سیاسی تا حتا شهروندان عادی هزار بار گفته است که غنی مانع صلح است. در هفته‌های اخیر، طالبان به صراحت بر این نکته انگشت نهادند مادامی که غنی در قدرت باشد، خبری از پیشرفت مذاکرات صلح نخواهد بود.

در اولین نگاه به شایعه یا واقعیت استعفای رییس‌جمهور غنی از زعامت جمهوری اسلامی افغانستان، ممکن است استعفای او به معنا و صورت هموارشدن مسیر مذاکرات و استقرار صلح دیده و تفسیر شود اما چنین تصور و برداشتی از «کناره‌گیری و خلای قدرت ناشی از آن»، ویرانگر است.

رییس‌جمهور غنی، در خطابه‌ای ویدیویی برای مردم، اعلام کرد که سلسله‌ای از مشورت‌ها را در سطح جناح‌ها و رهبران سیاسی داخلی و همکاران بین‌المللی افغانستان برای جلوگیری از خونریزی و ویرانی بیشتر و حفاظت از قربانیان و آوارگان گسترش جنگ آغاز کرده است. پیش از نشر شدن این خطابه، گزارش‌هایی مبنی بر اعلام کناره‌گیری آقای غنی از قدرت نشر شده بود. به نظر می‌رسد محتمل‌ترین تفسیر و برداشت از پیام رییس‌جمهور غنی، آغاز مقدمات و روند کناره‌گیری او از قدرت در روزهای آینده باشد.

کناره‌گیری رییس‌جمهور غنی، پرسش‌ها جدی و تکان‌دهنده‌ای به همراه دارد؟ چرا رییس‌جمهور استعفا کند؟ اگر پاسخ این چرا، جلوگیری از گسترش جنگ و حرکت به سمت مذاکرات جدی صلح است، چه تضمین و تضمین‌هایی برای وقوع این سناریو وجود دارد؟ در صورت کناره‌گیری، آقای غنی قدرت را به چه کس یا چه کسانی بسپارد؟ خلای قدرت ناشی از کناره‌گیری آقای غنی چگونه قابل مدیریت خواهد بود؟ گیریم استعفای رییس‌جمهور به تسریع مذاکرات صلح منجر شود، در فاصله‌ی استعفای رییس‌جمهور تا اعلام و اجرای آتش‌بس، شکل‌گیری یک حکومت انتقالی، خلع‌سلاح و تدوین قانون اساسی جدید، خلای قدرت با چه میکانیسم و تدابیر مشروع و قاطع پر خواهد شد؟

هریک از این پرسش‌ها به اندازه‌ی بخشی از هویت سیاسی، اجتماعی و کلیت حیات افغانستان مهم و تعیین‌کننده است. اساساً مهم‌ترین پرسش این است که اگر رییس‌جمهور از قدرت کنار برود، چه تضمین و اطمینانی وجود دارد که طالبان حملات‌اش را متوقف و به میز مذاکرات برگردد؟ اگر این کناره‌گیری رخ دهد و طالبان با استفاده از خلای قدرت و فروپاشی که به وجود می‌آید، مثل آب خوردن و بدون کم‌ترین مقاومت، تمام قدرت سیاسی را تصرف کند، در آن صورت چه روزنی برای دفاع منطقی از این کناره‌گیری وجود خواهد داشت؟

شرکای استراتژیک افغانستان، کشورهای منطقه، جناح‌ها و رهبران سیاسی و در کل همه‌ی بازیگران و بازیگردانان جنگ و صلح افغانستان باید در خصوص کناره‌گیری رییس‌جمهوری از قدرت، هزار وسواس و احتیاط و تدبیر را طرح و پیگیری کنند. به هیچ صورت نباید استعفای رییس‌جمهوری به‌جای تسریع و تشدید مذاکرات صلح، به خلای قدرت، فروپاشی دولت، هرج‌ومرج و سقوط مطلق کشور به کام طالبان منجر شود. اگر چنین اتفاقی بیفتد، افغانستان به آخر خط خواهد رسید و قسمی زندگی - نه زنده‌ماندن - در این سرزمین به صورت تراژیکی پایان خواهد یافت.

اطلاعات روز: همزمان با تشدید حملات گروه طالبان و سقوط شماری از ولایات به‌دست این گروه، رییس‌جمهور اشرف غنی می‌گوید که افغانستان به‌خاطر «جنگ تحمیلی» با «خطر جدی» بی‌ثباتی مواجه است.

آقای غنی دیروز (شنبه، ۲۳ اسد) در یک پیام ویدیویی گفته است که به عنوان رییس‌جمهور تمرکزش بر این است تا از گسترش بیشتر بی‌ثباتی و خشونت جلوگیری کند. او افزوده است: «به عنوان یک رسالت تاریخی تلاش می‌کنم تا نگذارم جنگ تحمیل‌شده بر

مردم افغانستان بیشتر از این باعث کشتار مردم بی‌گناه، از دست‌رفتن دستاوردهای ۲۰ ساله‌ی شما، تخریب تأسیسات عامه و بی‌ثباتی دوام‌دار شود.»

رییس‌جمهور کشور تأکید کرده که به همین خاطر مشورت‌های گسترده را در داخل دولت و با بزرگان و چهره‌های سیاسی، نمایندگان اقلیت مختلف مردم و همکاران بین‌المللی افغانستان آغاز کرده است.

او معلومات بیشتری ارائه نکرده، اما گفته است که مشوره‌ها در این مورد به سرعت جریان دارد.

پیام غنی: تمرکز بر جلوگیری از گسترش بی‌ثباتی است

اشرف غنی همچنین در بخشی از پیامش گفته است که در وضعیت کنونی، انسجام نیروهای امنیتی و دفاعی اولویت حکومت و در این مورد اقدامات جدی روی‌دست گرفته شده است.

این درحالی است که گروه طالبان در ماه‌های اخیر به حملاتش در کشور شدت بخشیده است. در بیش از سه ماه گذشته، نزدیک به ۲۰۰ ولسوالی به دست این گروه سقوط کرده است.

همچنین طالبان در هشت روز گذشته، مراکز ۲۱ ولایت را سقوط داده‌اند. این شهرها شامل هرات، قندهار، زرنج، مرکز

ولایت نمیروز، فراه، لشکرگاه، مرکز ولایت هلمند، غزنی، فیروزکوه، مرکز ولایت غور، فیض‌آباد، مرکز ولایت بدخشان، قندوز، تالقان، مرکز ولایت تخار، شبرغان، مرکز ولایت جوزجان، سرپل، ایبک، مرکز ولایت سمنگان می‌شود.

همچنین شهرهای پلخمری، مرکز ولایت بغلان، پل‌علم، مرکز ولایت لوگر، قلعه‌نو، مرکز ولایت بادغیس، قلات، مرکز ولایت زابل، ترینکوت، مرکز ولایت ارزگان، شرن، مرکز ولایت پکتیکا، گردیز، مرکز ولایت پکتیا و اسعدآباد، مرکز ولایت کنر هم به دست طالبان سقوط کرده است.

دبیرکل سازمان ملل:

تصرف قدرت از طریق نظامی باعث انزوای کامل افغانستان می‌شود

شفاخانه‌ها، مکتب‌ها و دیگر زیرساخت‌ها در حال تخریب است.

آقای گوتزش ادامه‌ی جنگ در افغانستان را به‌معنای ادامه‌ی کشتار غیرنظامیان خوانده و از طرف‌های درگیر در جنگ خواسته است تا به تلفات سنگین درگیری‌ها و تأثیر مخرب آن بر غیرنظامیان توجه کنند. او تأکید کرده است که حملات بر غیرنظامیان نقض جدی حقوق بشردوستانه‌ی بین‌المللی است و جنایت جنگی محسوب می‌شود.

از سویی هم، دبیرکل سازمان ملل متحد به وضع محدودیت توسط طالبان در مناطق تحت تسلطشان اشاره کرده و گفته است که وضع محدودیت بر مردم و به‌ویژه زنان و خبرنگاران نگران‌کننده است.

این درحالی است که جنگ‌جویان گروه طالبان به حملاتش در کشور شدت بخشیده است. این گروه در بیش از سه ماه گذشته، نزدیک به ۲۰۰ ولسوالی را تصرف کرده‌اند. همچنین در هشت روز گذشته، مراکز ۱۸ ولایت به‌دست این گروه افتاده است.



دبیرکل سازمان ملل متحد تأکید کرده است که تنها در یک ماه اخیر در این کشور، یک‌هزار غیرنظامی در جریان درگیری‌ها کشته و زخمی شده‌اند.

همچنین او گفته است که دست‌کم ۲۴۱ هزار نفر تاکنون به دلیل جنگ مجبور به ترک خانه‌هایشان شده‌اند.

آنتونیو گوتزش افزوده است که در جریان درگیری‌ها میان جنگ‌جویان طالبان و نیروهای امنیتی افغانستان، آسیب‌های زیادی به غیرنظامیان وارد شده است. او تأکید کرده است که در این کشور، مواد غذایی و دارو در حال تمام‌شدن است. همچنین به گفته‌ی او، جاده‌ها، پل‌ها،

اطلاعات روز: همزمان با تشدید حملات گروه طالبان در کشور، آنتونیو گوتزش، دبیرکل سازمان ملل متحد می‌گوید که تصرف قدرت از طریق نظامی باعث انزوای کامل افغانستان می‌شود.

آقای گوتزش که دو روز پیش (جمعه، ۲۲ اسد) در مقر سازمان ملل متحد صحبت می‌کرد، همچنین گفته که تصرف قدرت از طریق زور یک رویکرد بازنده است و سبب طولانی‌شدن جنگ در افغانستان می‌شود.

به گفته‌ی او، افغانستان هم‌اکنون از کنترل خارج شده است و در آستانه‌ی یک فصل ناامید و آشفته قرار دارد.

دفع حملات طالبان در فاریاب؛ ۳۰ طالب کشته شدند

همچنین ۲۰ جنگ‌جوی دیگر این گروه در این درگیری‌ها زخمی شده‌اند. از سویی هم، آقای یورش گفته است که در جریان درگیری‌ها، یک نفر از نیروهای امنیتی زخمی شده است.

گروه طالبان اما کشته‌شدن جنگ‌جویانش به‌شمول مسئول کمیسیون نظامی این گروه برای فاریاب را رد کرده است. این گروه گفته که دو شب پیش هیچ درگیری میان دو طرف در میمنه رخ نداده است.

ولایت فاریاب در شمال کشور از ولایت‌های ناامن است که جنگ‌جویان گروه طالبان در آن حضور و فعالیت گسترده دارند. این گروه اخیراً به حملاتش در این ولایت شدت بخشیده‌اند.

اطلاعات روز: فرماندهی پولیس فاریاب می‌گوید که حملات جنگ‌جویان گروه طالبان با کمیت دوهزار نفری بر شهر میمنه، مرکز این ولایت دفع شده است. عبدالکریم یورش، سخن‌گوی فرماندهی پولیس فاریاب گفته است که طالبان این حملات‌شان را دو شب پیش (جمعه، ۲۲ اسد) از چهار استقامت بر شهر میمنه راهاندازی کرده بودند.

آقای یورش افزود که این حملات طالبان پس از چند ساعت درگیری توسط نظامیان دولتی و نیروهای مقاومت مردمی عقب زده شده است. به گفته‌ی او، در جریان درگیری‌ها، ۳۰ طالب به‌شمول مسئول نظامی طالبان برای فاریاب و یک عضو پاکستانی این گروه کشته شده‌اند.

غنی ۴۰ میلیون افغانی به بی‌جاشدگان داخلی کمک می‌کند

امور رسیدگی به حوادث در هماهنگی با وزارت امور مهاجرین و ولایت کابل، کار روی ایجاد یک کمپ برای اسکان موقت بی‌جاشدگان را در یکی از نقاط شهر کابل آغاز کرده است.

یک روز پس از آن، امرالله صالح، معاون نخست ریاست‌جمهوری اعلام کرد که محمدقاسم حلیمی، وزیر ارشاد، حج و اوقاف کشور هدایت داده است تا دروازه‌های مساجد در کابل را به‌روزی آوارگان جنگ باز کند.

آقای صالح در یک یادداشت فیس‌بوکی نوشته است که به تمامی حوزه‌های امنیتی و پولیس در کابل هم دستور می‌دهد که مانع ورود این آوارگان به مساجد نشوند.

قسمت بی‌جاشدگان داخلی هم به‌گونه‌ی عاجل باید تطبیق شود.

او به مسئولین حکومتی هم هدایت داده است که به‌خاطر اسکان بی‌جاشدگان، کمپ ایجاد و در آن تمامی امکانات مورد نیاز از جمله مساجد، برق و سایر سهولت‌ها فراهم شود.

این درحالی است که در تاریخ ۱۹ اسد غلام بهاء‌الدین جیلانی، وزیر دولت در امور رسیدگی به حوادث اعلام کرد که از مدت دو ماه به این طرف ۱۷ هزار خانواده به‌دلیل جنگ از سراسر کشور، به‌ویژه ولایت‌های شمال به کابل آواره شده‌اند. او گفت که ممکن است این آمار تا چند روز آینده به ۳۰ هزار خانواده افزایش یابد. آقای جیلانی افزود که وزارت دولت در



از سویی هم، افزوده است که به‌منظور رسیدگی به بی‌جاشدگان داخلی باید یک صندوق به‌خاطر انسجام کمک‌های سکتور خصوصی ایجاد و برنامه‌ی کاری عاجل برای ده‌هزار نفر روی‌دست گرفته شود. رییس‌جمهوری کشور همچنین تأکید کرده است که برنامه‌ی دست‌رخوان ملی در

اطلاعات روز: ارگ ریاست‌جمهوری کشور می‌گوید که رییس‌جمهور اشرف غنی ۴۰ میلیون افغانی به بی‌جاشدگان داخلی کمک می‌کند.

در خبرنامه‌ای که از سوی ریاست‌جمهوری منتشر شده، آمده است که آقای غنی این مبلغ کمک به بی‌جاشدگان داخلی را دیروز (شنبه، ۲۳ اسد) در نشست به‌خاطر رسیدگی به بی‌جاشدگان داخلی در ارگ وعده کرده است.

به نقل از خبرنامه، آقای غنی گفته است: «مبلغ ۴۰ میلیون افغانی از جانب من به بی‌جاشدگان داخلی کمک می‌شود و تمامی فعالیت‌های رسیدگی به آنان از طریق کمیته‌های اضطراری صورت گیرد.»

تقلا برای حفظ زندگی بیماران کرونایی؛ «هرچه در توان داشتیم برای حفظ جان پدرمان انجام دادیم»

لطف‌علی سلطانی و فریضه عالمی
گزارشگر

امان پس از آن که متوجه شد پدر شصت ساله‌اش تب شدید و صرفه‌های ممتد دارد، او را به نزدیک‌ترین شفاخانه در جایی که زندگی می‌کنند، منتقل کردند. شفاخانه‌ی امام زمان در پل خشک برچی، جایی است که پدر امان برای حدود نیمی از روز ماند و به اکسیجن وصل شد.

پس از آن که موج سوم کرونا افغانستان را در بر گرفت، وزارت صحت عامه‌ی کشور اعلام کرد که برنامه دارد حدود ۲۰ هزار بستر برای درمان بیماران کرونایی در سراسر کشور ایجاد کند. ولی این رقم هیچ‌گاه از سه تا چهار هزار بستر بیشتر نشد. ظرفیت شفاخانه‌های دولتی در دو هفته‌ی اول موج سوم، تکمیل شدند.

امان برای نجات پدرش هرچه در توان داشت، تقلا کرد. مثل همه‌ی بیماران کرونایی که پس از تب و جان‌دردی، دچار نفس‌تنگی می‌شوند و میزان اکسیجن‌شان پایین می‌آید، پدر ۶۰ ساله‌ی امان نیز به این وضع دچار شد. او را به شفاخانه‌ای در نزدیکی خانه در پل خشک برچی منتقل کردند. داکتر شفاخانه‌ی امام زمان، بی‌آن‌که از پدر امان آزمایش کرونا بگیرد، گفته که این شفاخانه توان درمان بیماران کرونایی را ندارد و باید او را به شفاخانه‌ی بهتری منتقل کنند. امان و خانواده‌اش به شفاخانه‌های محمدعلی جناح و افغان-جاپان که ویژه‌ی بیماران کرونایی است، مراجعه کرده ولی هیچ بستری خالی نبود.

موج سوم کرونا، شدیدتر از موج‌های اول و دوم کشور را در بر گرفت. میزان فوتی ناشی از کرونا بالا رفت و همچنان آمار رسمی ابتلا هم بیشتر از پیش بود. به عنوان مثال در بیست‌وهفتم جوزا شمار مبتلایان در روز به بیش از ۲۵۰۰ تن و شمار جان‌باختگان در یک روز به ۱۰۱ نفر رسیده بود. ظرفیت شفاخانه‌های دولتی ویژه‌ی کووید ۱۹ در همان هفته‌های اول تکمیل شد.

امان پدرش را از سرناچاری به شفاخانه‌ی

خصوصی موسوم به کرمی در پل سرخ منتقل کرد. به محض ورود او را به اکسیجن وصل کردند و از او چندین آزمایش گرفتند. آزمایش‌های از قبیل آزمایش آب دهن، آزمایش خون و آزمایش آب بینی. به دنبال آن، برای او بستری تدارک دیده است. هزینه‌ی که امان در کمتر از ۲۴ ساعت در این شفاخانه پرداخته، بیش از ۶۰ هزار افغانی شده است: «۲۰ هزار در معاینات اولیه مصرف شد. برای یک بستر پنج هزار در کمتر از ۲۴ ساعت مصرف شد. بابت هفت بالون اکسیجن که در کمتر از ۲۴ ساعت ۳۵ هزار افغانی مصرف شد.»

امان پدرش را پس از کمتر از ۲۴ ساعت بستری کردن در شفاخانه‌ی کرمی، برای حمام‌دادن به خانه آورد. ولی فرصت حمام پیش نشد. وضع بیمار وخیم‌تر شد و او را باز منتقل کردند به شفاخانه‌ی امام زمان در پل خشک برچی که در نزدیک خانه‌شان قرار دارد. در شفاخانه‌ی امام زمان دو ساعت اکسیجن گرفت، ولی باز وضعیت بدتر شد.

با آن‌که وضع پدر امان خیلی وخیم بود و امید برای زنده ماندنش بسیار کم شده بود، امان دست از تقلا نکشید و تصمیم گرفت، این بار پدرش را به شفاخانه‌ی امام علی در ناحیه‌ی ششم منتقل کند. بیمار به محض رسیدن به شفاخانه‌ی امام علی به اکسیجن وصل شد و به همین ترتیب پنج‌شنبه روز بستر ماند. هزینه‌ی بستری شدن در شفاخانه‌ی امام علی نسبت به شفاخانه‌ی کرمی در یک شبانه‌روز کمتر بوده است. در این شفاخانه، امان بابت هر شبانه روز بستر، سه هزار و برای هر بالون اکسیجن که مدام به پدرش وصل بوده، چهار هزار افغانی پرداخته است.

در جریان حضور در شفاخانه امام علی، وضعیت پدر امان هر روز بیشتر از روز پیش وخیم‌تر شد. کار به جایی رسید که بیش از ۹۰ درصد از شش‌هایش تخریب شد. امان می‌گوید در مدتی که پدرش در شفاخانه‌ی امام علی بستر بوده، روزانه آمپولی به پدرش تزریق می‌شده که قیمت هر دانه‌اش ۱۲ هزار افغانی بوده است. به بیمار ۱۰ تا از این آمپول،



هزینه‌ی یک ماه بستر پدر زهرا در شفاخانه‌ی کاردیا به‌شمول تهیه‌ی اکسیجن، بیش از شش صد هزار افغانی شده است.

در روزهای آخر وقتی وضع پدر زهرا بدتر می‌شد، خانواده‌ی او به توصیه یکی از بستگان قصد کرد که او را به شفاخانه‌ی حلال احمر منتقل کنند، زیرا به گفته‌ی زهرا این شفاخانه تجهیزات بهتری داشته است. پدر زهرا اما هرگز به شفاخانه‌ی حلال احمر نمی‌رسد. او سرانجام پس از یک ماه حضور در شفاخانه‌ی کاردیا، جان می‌بازد.

خانواده‌های امان و زهرا، برای نجات پدران‌شان در شرایطی که شفاخانه‌های دولتی ویژه‌ی کووید ۱۹ پر از بیمار بوده و جایی برای بیماران بیشتر نبوده، هرچه در توان داشته انجام داده‌اند. آنان با تلاش‌های شبانه‌روزی و مداوم، و با انتقال بیماران‌شان از یک شفاخانه خصوصی به شفاخانه‌ی خصوصی دیگر به این امید که در آنجا بهتر درمان می‌شوند، بخت‌شان را آزمودند. اما بخت با آنان یاری نکرد و با وجود هزینه‌ی هنگفت سرانجام پدران‌شان درگذشتند.

این گزارش با حمایت مالی اتحادیه اروپا تولید شده است. محتوای آن صرف به عهده «اطلاعات روز» بوده و منعکس‌کننده نظریات اتحادیه اروپا نیست.



می‌کنند، ولی اوضاع بدتر می‌شود و اکسیجن پدر زهرا به‌شدت پایین می‌آید. در نهایت آنان تصمیم می‌گیرند او را به شفاخانه منتقل کنند. آنان نیز وقتی به شفاخانه‌های افغان-جاپان و محمدعلی جناح که ویژه‌ی بیماران کرونایی هستند، وقتی مراجعه می‌کنند می‌بینند بسترها پر است. سپس به توصیه یکی از آشنایان، او را به شفاخانه‌ی موسوم به کاردیا منتقل می‌کنند.

پدر زهرا، حدود یک ماه در شفاخانه‌ی کاردیا می‌ماند. در این مدت، بستگان بیمار از هیچ تلاشی برای رسیدگی به بیمار دریغ نمی‌کنند. زهرا می‌گوید در مدتی که پدرش در شفاخانه بوده، دست‌کم پنج نفر در شبانه‌روز درگیر او پدرش بوده و در کنار داکتران از او مراقبت می‌کرده‌اند. زهرا می‌گوید بستگان و آشنایان‌شان در حمایت مادی و معنوی به درمان پدرش، سنگ تمام گذاشتند.

در موج سوم کووید ۱۹ یکی از جدی‌ترین چالش‌ها، احتکار و فروش اکسیجن در بازار سیاه بود. کار به جایی رسیده بود که یک کپسول کلان اکسیجن تا ۱۳ هزار افغانی در بازار سیاه خرید و فروش می‌شد. درحالی‌که شرکت‌های تولید اکسیجن یک کپسول کلان را تا ۷۰۰ افغانی می‌فروخت.

برای فامیل زهرا هم یافتن اکسیجن از جدی‌ترین مشکلات بوده است. زهرا می‌گوید که آنان مجبور شده‌اند که برای پدرش از جلال‌آباد و میدان وردک اکسیجن بیاورد. خدماتی که شفاخانه‌ی کاردیا به پدر زهرا ارائه کرده فقط یک بستر و دو سه داکتر و پرستار خلاصه می‌شده است. تهیه‌ی اکسیجن و دستگاهی که از طریق آن بیمار اکسیجن می‌گیرد، به دوش بستگان او بوده است.

تطبیق شده است.

امان برای درمان پدرش به هر دری زد. به هر شفاخانه‌ای مراجعه کرد، ولی پدرش زنده به خانه برنگشت. او پس از پنج‌شنبه‌روز حضور در شفاخانه‌ی امام علی، درگذشت.

از حدود سه هفته به این سو، واقعات مثبت کووید ۱۹ در کشور رو به کاهش است. وزارت صحت عامه می‌گوید که در دوشنبه، ۱۸ اسد ۲۳۵۵ نفر جان باخته‌اند. شمار مجموعی مرگ‌های مبتلا به کرونا به ۱۵۱ هزار و ۱۳ نفر و تعداد جان‌باختگان به شش هزار و ۹۶۱ نفر افزایش یافته است.

پدر ۷۵ ساله‌ی زهرا، حدود دو ماه قبل به کرونا مبتلا شد. وقتی تبش شدید شد، او را به شفاخانه‌ای موسوم به وطن که در نزدیکی خانه‌شان در «جاده‌ی شهید مزاری» موقعیت دارد، بردند. در آنجا داکتران پس از معاینات ابتدایی توصیه کردند که اکسیجن وصل کنند. فامیل بیمار از آن‌رو که شنیده بودند مراجعه به شفاخانه به حال بیمار کمک نمی‌کند، تصمیم می‌گیرند او در خانه به او اکسیجن وصل کنند. ده روز، در خانه از او مراقبت



در موج سوم کووید ۱۹ یکی از جدی‌ترین چالش‌ها، احتکار و فروش اکسیجن در بازار سیاه بود. کار به جایی رسیده بود که یک کپسول کلان اکسیجن تا ۱۳ هزار افغانی در بازار سیاه خرید و فروش می‌شد. درحالی‌که شرکت‌های تولید اکسیجن یک کپسول کلان را تا ۷۰۰ افغانی می‌فروخت.

این دو رییس جمهور



رویکرد جو بایدن به حضور نظامی امریکا در افغانستان برای مردم افغانستان فاجعه‌بار بود. سروصداهای زیادی در این مورد بلند شدند. اما بعید به نظر می‌آید که این پیرمرد کارکشته، رئوف و خوش‌مشرب به اشک‌ها و دردهای شهروندان ستم‌زده‌ی افغانستان وقعی بنهد.

محمد اشرف غنی، رییس‌جمهور محاصره‌شده‌ی کنونی افغانستان، عاشق تئوری‌هاست. او، اگر راست بگوید، اکثر منازعات حل‌شده و به صلح‌رسیده‌ی جهان را مطالعه کرده است. او کتابی در زمینه‌ی آسیب‌شناسی و حل معضلات

برای شهروندان افغانستان، بایدن واقع‌بین دقیقاً در زمانی به قدرت رسید که افغانستان به یک رییس‌جمهور امریکایی ایدئولوگ و ضدِ رادیکالیسم اسلامی نیاز داشت. ممکن است کسانی دانلد ترامپ را چنان کسی بدانند که قبل از بایدن با طالبان به توافق رسیده بود. اما واقعیت این است که ترامپ اساساً تیپ متفاوتی بود و جز خود و منافع شخصی و خانوادگی خود هیچ چیز دیگری را نمی‌فهمید و مهم نمی‌دانست. او را نمی‌توان در هیچ چارچوب متعارف سیاست‌های خارجی امریکا تعریف کرد.

دولت‌های ناکام نوشته است و سال‌ها در مراکز علمی و توسعه‌شناسی مهم جهان کار کرده است. غنی نشان داده است که برای تحقق بخشیدن به آرزوهای سیاسی خود اراده‌ی قاطعی دارد و در این کار تا سرحد لجاجت‌های غیرمنطقی پیش می‌رود. او نیز مثل جو بایدن از مرز هفتاد سالگی عبور کرده و تجربه‌ی زیادی از راه و رسم‌های دنیا دارد. اما آنچه اشرف غنی را از جو بایدن متمایز می‌کند، ایده‌آلیسم (یا حتا بگوئید خیالی‌بافی) خطرناک غنی در امور مملکت‌داری است. اشرف غنی در تمام سال‌های ریاست‌جمهوری خود هرگز نتوانست به یک اولویت‌بندی درست از پروژه‌های سیاسی دست یابد. در موقعی که بایست تمام همت و توانایی خود و دستگاه حکومت خود را بر رفع خطر بزرگی چون قدرت گرفتن طالبان متمرکز کند، تا توانست به بیگانه‌سازی مردمان مختلف کشور از حکومت اصرار کرد. در زمانی که موج بزرگ اشغال شدن کشور توسط پاکستان بالا می‌گرفت، غنی خود را به بُردهای کوچک سیاسی علیه رقیبان جهادی خود مصروف کرد. وقتی که تمام شواهد نشان می‌داد که زمان انعطاف در قومی‌سازی قدرت و انحصار حکومت فرارسیده است، غنی سخت‌تر بر طبل سماجت و تکبر کوبید و اسمش را گذاشت شایسته‌سالاری. او عزم خود را جزم کرده بود که در تاریخ افغانستان به‌عنوان «بابا»ی دولت‌ساز مشهور شود و در این خیال بریده از واقعیت‌های کشور چندان پیش رفت که طالبان تا کناره‌ی تاج و تختش رسیدند.

آن رییس‌جمهور از فرط واقع‌بینی و این یکی از شدت خیالی‌بافی مردم افغانستان را در چاهی انداختند که سزای‌شان نبود.

سخن‌داده‌ها
تحلیل

قضای روزگار چنان شد که در یکی از بدترین فصل‌های زندگی برای مردم افغانستان در امریکا جو بایدن رییس‌جمهور باشد و در افغانستان اشرف غنی. بایدن هنوز سی ساله نشده بود که وارد حکومت امریکا شد. در کارنامه‌ی نیم‌قرنی بایدن همه‌گونه چیز هست. از طرح و پشتیبانی سیاست‌های آلوده به تبعیض تا گذراندن لوایح حقوقی بسیار مثبت و کارساز؛ از رفتارهای شایسته‌ی فردی تا متهم شدن به آزار جنسی. پس از پنجاه سال کار سیاسی، جو بایدن از شمار نه چندان بزرگ امریکایی‌هایی است که گفته می‌شود سیاست بین‌المللی را خوب می‌فهمند. این در امریکا از آن رو اهمیت دارد که اکثر سیاستمداران امریکایی امریکا را در حد خود یک جهان کامل می‌دانند و غالباً توجه خاصی به امور بقیه‌ی جهان ندارند. بایدن به واقع‌بینی در امور بین‌المللی معروف است و برخلاف بسیاری از هم‌تایان سیاسی جمهوری‌خواه خود در حلقه‌های سیاسی امریکا اعتقاد چندانی به مانورهای پرهزینه‌ی سیاسی و نظامی و ایدئولوژیک در جهان ندارد. وقتی که باراک اوباما رییس‌جمهور و بایدن معاون او بود، گفته می‌شد که بایدن به‌عنوان یک پیرخردمند سیاسی در کنار اوباما عمل می‌کند (یعنی تا آنجا که می‌تواند نمی‌گذارد اوباما رفتار آرماتگرایی‌های سیاسی غیرقابل تحقق یا پرهزینه در داخل و خارج از امریکا شود). همو بود که حتا سال‌ها قبل از توافق امریکا با طالبان مخالف افزایش نیروها در افغانستان بود.

عصمت کهزاد
تحلیل

مقدمه

هگل در حوالی ۱۷۹۷ بر روی رساله‌ای کار می‌کرد که هرگز آن را منتشر نکرد. این رساله امروزه به نام «رساله‌ی قانون اساسی آلمان» شناخته می‌شود. هرچند این رساله بر موضوعات سیاسی و نظامی مربوط به توسعه‌طلبی فرانسه نگاشته شده است (در آن زمان فرانسه در صدد بود شهر ماینز را تصرف کند)، با این حال، این رساله حاوی نکاتی مهمی است که سال‌ها بعد در قالب «فلسفه‌ی حق» به کمال رسید. در این رساله، هگل استدلال می‌کند که آلمان از داشتن یک دولت راستین ناکام مانده است، چرا که از پذیرش یک طرح عمومی مشترک که توسط آن هر شهروندی می‌تواند هویت پیدا کند سر باز می‌زند و همچنین از ساختار نهادی پیچیده‌ای که آزادی شهروندان را امکان‌پذیر کند حمایت نمی‌کند. هگل معتقد است که یک دولت راستین باید از حقوق فردی دفاع کند، خود را به قانون اساسی و قانون متعهد بداند و چهره‌ای دموکراتیک داشته باشد (Matarrese, 2010, p. 45).

بیست‌وچهار سال بعد، زمانی که هگل «فلسفه‌ی حق» (۱۸۲۱) را منتشر کرد، به چنین دولتی عنوان «دولت معلق» داد. از نظر هگل، آنچه در این‌جا (یعنی در بحث از دولت مدرن، عقلانی و بسامان) اهمیت دارد این است که قانون خرد (که دولت مظهر آن است) با قانون آزادی ویژه (یعنی آزادی افراد) ادغام شود و هدف ویژه‌ی من با امر کلی یکسان گردد؛ در غیر این صورت، دولت باید در هوا معلق بماند. به بیان دیگر، هدف ویژه‌ی افراد با هدف دولت یکی و همان باشد. هگل تصریح می‌کند که خوددانش‌نگاری افراد است که فعلیت دولت را تشکیل می‌دهد، و ثبات آن از یکسانی این دو جنبه‌ی مورد بحث در وجود می‌آید. نه تنها هدف دولت و افراد یکی و همان باشد، بلکه افراد به این یکسانی آگاه باشند. اغلب گفته شده است که هدف غایی دولت نیک‌بختی اتباع آن است. هگل این سخن را تأیید می‌کند، زیرا در صورتی که بهروزی مردم دچار کاستی باشد، اگر هدف‌های ذهنی آنان برآورده نشود و اگر چنین دریاوند که دولت، بدین لحاظ، ابزار رسیدن به این رضا نیست، خود دولت بر پایه‌های لرزان جای خواهد گرفت (Hegel, 1991, §265).

وجودی دولت مدرن همین است، یعنی سازگاری و هماهنگی درون‌ماندگار هدف دولت با اهداف شهروندان و افرادی که ذیل این دولت به سر می‌برند. آلمان ۱۷۹۷ فاقد چنین دولتی بود و هگل این عارضه را به‌درستی تشخیص داده بود. یکی از راس‌ترین تشبیهات هگل اندام‌آوردن دولت و سازوکارهای آن است: خانواده، نهادهای جامعه‌ی مدنی و دولت به‌مثابه یک ارگان‌بسم زنده است که دوام حیات‌شان در گرو هماهنگی درون‌ماندگارشان است. نهادهای جامعه‌ی مدنی شامل تمامی نهادهای اقتصادی، دینی-مذهبی، فرهنگی، اتحادیه‌ها و صنف‌ها می‌شود که نقطه‌ی جوش هدف دولت و فرد است. از سوی دیگر، نهادهای جامعه‌ی مدنی کارکرد دوسویه دارد؛ از یک سو با وحدت و یکسانی هدف افراد و شهروندان با هدف دولت از شورش و، بنابراین، از فروپاشی دولت جلوگیری می‌کند. از سوی دیگر، دقیقاً بر مبنای همین وحدت و یکسانی از استبداد و خودکامگی دولت نیز جلوگیری می‌کند. دولت مدرن هگلی (و البته هر نوع دولت مدرن) در سایه‌ی این وساطت به حیاتش ادامه می‌دهد، چون اگر نهادهای جامعه‌ی مدنی وجود نداشته باشد و یا کارکردش را از دست داده باشد، قوام و دوام دولت به خطر می‌افتد. حالا چه از این سو به شورش و نافرمانی بینجامد و چه از آن سو به استبداد و خودکامگی. اندام زنده‌ی انسان در هماهنگی و سازگاری اعضایش به

حیاتش ادامه می‌دهد، در غیر این صورت، این اندام پژمرده شده و نهایتاً می‌میرد. جامعه‌ی مدنی «قلب» نظریه‌ی دولت هگل است. تشبیه دولت به «اندام زنده» حاوی نکته‌ی بسیار مهم و حیاتی است؛ یعنی این‌که هیچ یک از این بخش‌ها در یک نسبت بیرونی با بخش‌های دیگر قرار ندارند. تمامی نسبت‌ها درونی است و درون یک کل عمل می‌کنند. این نکته برای ما بسیار آموزنده است، زیرا فهم ما از این نسبت‌ها-نسبت خانواده با جامعه‌ی مدنی، نسبت جامعه‌ی مدنی و دولت، نسبت قوای دولت با هم و در نظر گرفتن این‌ها به‌مثابه یک کل درون‌ماندگار-برای ما چندان قابل فهم و ضروری نبوده است. تاریخ معاصر افغانستان یا تاریخ شورش و فروپاشی است، و یا تاریخ استبداد و دیکتاتوری. این‌جا درست همان جایی است که هگل برای ما و تاریخ ما مهم و خواندنی می‌شود. از قیام «ملای لنگ» تا نمونه‌های معاصر آن، نکته‌ی که مورد غفلت قرار گرفته این است که فهم ما از دولت و سازوکارهای آن معیوب و دم‌بریده بوده است. درسی که از هگل می‌توان آموخت این است که هیچ عنصری، ولو با ظاهر کم‌اهمیت، نباید از نظریه‌ی دولت و تحلیل دولت بیرون بماند. هیچ فرد یا گروهی نباید بیرون گذاشته شود، هیچ عنصری نباید سرکوب شود، زیرا در غیر این صورت، معنای «اندام زنده» را درک نکرده‌ایم. بعضی‌ها مکرراً از فقدان چیزی تحت عنوان «نیروی ملی» و «نیروی فراقومی» دم می‌زنند. این خوب است، اما بسیار نارسا و خام است. اولاً، این توضیح بسیار کلی و مبهم است، زیرا روشن نیست این نیرو تحت چه شرایطی به‌وجود می‌آید. ثانیاً، در غیبت نظریه‌ی منسجم دولت نمی‌توان از چنین نیروی سخن گفت. بنابراین، چنین اظهارنظرهایی چندان قابل اتکاء نیست.

یکی از جاهایی که هگل به شکل نظام‌مند نظریه‌ی دولت مدرنش را صورت‌بندی می‌کند «فلسفه‌ی حق» است. من با استناد و ارجاع به عناصری از «فلسفه‌ی حق» تلاش می‌کنم به این پرسش پاسخ دهم که «چگونه می‌توان معلق‌بودن دولت را رفع کرد؟» این پاسخ را در چهار گام دنبال می‌کنم: گام حق و وظیفه، ضرورت و آزادی، سرشت سیاسی یا میهن‌پرستی و جامعه‌ی مدنی.

حق و وظیفه

گره‌گاه اصلی نظریه‌ی هگلی چگونگی پیوند فرد و کل است که به ادعای هگل، سنت قراردادگرایی دوران او (مشخصاً روسو) از پس تبیین آن برنیاخته است. در چشم هگل، در دولت‌های کلاسیک باستانی یعنی یونان و روم، کلیت، به‌واقع، حضور داشت، اما ویژگی، هنوز، رها و آزاد نشده و به کلیت بازگردانده نشده بود، یعنی به هدف کلی کل. به بیان دیگر، جامعه‌ی مدنی به‌معنای مدرن آن هنوز شکل نگرفته بود. در نتیجه، فردیت و خواست فردی به معنای مدرن آن نیز وجود نداشت. جامعه‌ی مدنی بستری است برای آزادی انتخاب شغل و پی‌گیری اهداف و غایات افراد در هماهنگی و سازگاری با اهداف دولت. گوهر دولت نوین این است که [امر] کلی باید با آزادی کامل ویژگی و بهروزی افراد پیوند داشته باشد و به‌ناچار، دل‌بستگی خانواده و جامعه‌ی مدنی باید متوجه دولت باشد؛ اما کلیت هدف نمی‌تواند بدون معرفت و خواست شخصی افراد ویژه، که باید حقوق خود را حفظ کند، از این پیشتر برود. بدین ترتیب، [امر] کلی باید فعال شود، اما، از سوی دیگر، ذهنیت تنها در صورتی که هر دوی این عناصر، در اوج خود، حضور داشته باشند، می‌تواند دولت را بسامان و به‌راستی سازمان‌یافته دانست (Hegel, 1991, §260, add). در چشم هگل، جوامع باستان فاقد عنصر «فردیت» بود و، بنابراین، وحدت افراد با دولت وحدت بی‌واسطه بود. دولت‌های باستانی قادر به درک و تشخیص عنصر

فردیت نبودند و، در نتیجه، همین عنصر فردیت بود که بنیان دولت‌های باستانی را فروریخت. از سوی دیگر، خصیصه‌ی جامعه‌ی مدرن‌ظهور، درک و تشخیص عنصر فردیت است. بنابراین، نظریه‌ی دولت به سیاق دوران باستان دیگر ممکن نیست، چرا که نمی‌تواند و قادر نیست عنصر فردیت را نادیده بگیرد. از همین‌رو، هرگونه نظریه‌ی دولت در دوران مدرن، می‌بایست بر بنیاد وحدت فرد و کل بنا گذاشته شود. در فلسفه‌ی حق، هگل رسالت‌اش را صورت‌بندی همین وحدت تعریف می‌کند. مفاهیم «وظیفه» و «حق» یکی از گام‌هایی است که هگل این وحدت را ذیل آن تبیین می‌کند. به بیان هگل، وظیفه، در درجه‌ی نخست، رویکردی است به سوی چیزی که در نظر من، در خود و برای خود گوهری و کلی است. یعنی آن چیزی که با اهداف و غایات من یکی و همان باشد. از سوی دیگر، حق، به گونه‌ای کلی، وجود عنصر گوهری است، و در نتیجه جنبه‌ی ویژه‌ی آن عنصر و آزادی ویژه‌ی خود من است. بدین ترتیب، در سطحی شکلی، چنین می‌نماید که حق و وظیفه به جنبه‌ها یا اشخاص متفاوتی تعلق داشته باشند. در دولت، در مقام هستی‌ای اخلاق‌گرایانه و همچون نفوذ دو جانبه‌ی [امر] گوهری و [امر] ویژه، تعهد من به [امر] گوهری، در عین حال، وجود آزادی ویژه‌ی من است؛ یعنی، وظیفه و حق، در درون دولت، در رابطه‌ی یکی و یکسان، یگانه می‌شوند (Ibid, §261).

از نظر هگل، این یگانگی درونی‌ای حق و وظیفه در خانواده و جامعه‌ی مدنی وجود ندارد؛ حقوق فرزند برابر پدر ندارد، و حقوق اعضای جامعه‌ی مدنی محتوای یکسانی با وظایف آنان نسبت به زمام‌دار و حکومت ندارد. مفهوم یگانگی وظیفه و حق، که بدان اشاره شد، عاملی است که بیشترین اهمیت را دارد، و نیروی درونی دولت‌ها در آن تجسم می‌یابد. فرد باید، در فرایند انجام وظیفه‌ی خویش، به گونه‌ای به دل‌بستگی و رضای خود دست یابد یا حساب خود را

دولت معلق؛

نگاه زیر چشمی به عدم شکل‌گیری دولت مدرن در افغانستان



تاریخ معاصر افغانستان یا تاریخ شورش و فروپاشی است، و یا تاریخ استبداد و دیکتاتوری. این‌جا درست همان جایی است که هگل برای ما و تاریخ ما مهم و خواندنی می‌شود. از قیام «ملای لنگ» تا نمونه‌های معاصر آن، نکته‌ی که مورد غفلت قرار گرفته این است که فهم ما از دولت و سازوکارهای آن معیوب و دم‌بریده بوده است. درسی که از هگل می‌توان آموخت این است که هیچ عنصری، ولو با ظاهر کم‌اهمیت، نباید از نظریه‌ی دولت و تحلیل دولت بیرون بماند. هیچ فرد یا گروهی نباید بیرون گذاشته شود، هیچ عنصری نباید سرکوب شود، زیرا در غیر این صورت، معنای «اندام زنده» را درک نکرده‌ایم.



تسویه کند، و از وضعیت او در درون دولت، باید حقی به او تعلق گیرد که به موجب آن، هدف کلی (هدف دولت)، هدف ویژه‌ی خود او شود (Ibid).

هگل با مقایسه‌ی این دوگانه در دولت‌های باستان، آسیایی و نوین، یگانگی خاصی را که مختص دوران نوین است بیشتر توضیح می‌دهد. از نظر هگل، در جمهوری افلاطون، آزادی ذهنی، هنوز، به رسمیت شناخته نشده است، زیرا مقام‌های حکومتی است که افراد را به کارها می‌گمارند. در بسیاری از دولت‌های شرقی، [چگونگی] تولد بر این گماردن حاکم است. اما، آزادی ذهنی، که باید محترم داشته شود، آزادی گزینش را از سوی افراد ایجاد می‌کند. این آزادی گزینش، که مستلزم وجود آزادی ذهنی است، در دوران نوین به‌وجود آمده است. افلاطون نمی‌گوید که مردم چگونه باید کارهایی را که برای آن‌ها مناسب هستند، بیابند، همچنین در این مورد که شغل هر شخصی باید از سوی خود او انتخاب شود، سخنی نمی‌گوید (Ibid, §185, note 3). معنای این سخن این است که آزادی ذهنی و عنصر فردیت در جمهوری افلاطون به رسمیت شناخته نمی‌شود. از این‌رو، این دولت است که شغل افراد را تعیین می‌کند. به گفته‌ی هگل:

همه چیز به یگانگی [امر] کلی و [امر] ویژه در درون دولت بستگی دارد. در دولت‌های باستانی، هدف ذهنی، با اراده‌ی دولت، به کلی یکسان بود؛ اما در دوران نوین، ما انتظار داریم که دیدگاه‌های خود، خواست خود، و وجدان خود را داشته باشیم. باستانیان هیچ‌یک از این‌ها را به‌معنای امروزی، نداشتند؛ در نظر آنان، عامل غایی

اراده‌ی دولت بود. در حالی که در نظام‌های حکومتی خودکامه‌ی آسیایی، فرد زندگی درونی و توجیهی در درون خود ندارد، در دنیای نوین، آدمیان انتظار دارند که زندگی درونی آنان محترم داشته شود. همراهی وظیفه و حق جنبه‌ی دوگانه دارد، از این جهت که آنچه دولت همچون وظیفه طلب می‌کند، باید به معنایی بی‌واسطه حق افراد، هم باشد، زیرا این امر چیزی بیشتر از سازمان مفهوم آزادی نیست (Ibid, add).

در ادامه، هگل یگانگی حق و وظیفه را در قالب مفاهیم «آزادی» و «ضرورت» صورت‌بندی می‌کند. یعنی آنچه من به‌مثابه یک فرد آزاد طلب می‌کنم، می‌بایست با ضرورتی که برگرفته از کلیت دولت است سازگار و هماهنگ باشد.

آزادی و ضرورت

متعاقب بحث از وظیفه و حق، هگل دوگانه‌ی آزادی و ضرورت را مطرح می‌کند. چنانچه در نقد هگل بر سنت قرارداد اجتماعی دوران‌ش مستتر بود، وی از یک سو این سنت را به خلط کارکرد جامعه‌ی مدنی و دولت متهم می‌کند، از سوی دیگر، نقش جامعه‌ی مدنی و نهادهای مرتبط با آن را در یگانگی فرد و کلی برجسته می‌کند. هگل این نقش وحدت‌بخش را چنین توضیح می‌دهد: افراد در هیأت توده، خود، ماهیت‌های روحانی هستند و بنابراین عنصری دوگانه را تجسم می‌بخشند، یعنی حد افراطی فردیت که برای خود می‌شناسد و اراده می‌کند، و حد افراطی کلیت که [امر] گوهری را می‌شناسد و اراده می‌کند. بنابراین، می‌توانند از هر دوی این جنبه‌ها به حق خود برسند، اما تنها در صورتی که هم، همچون اشخاص خصوصی و، هم، همچون اشخاص گوهری، فعلیت داشته باشند. در پهنه‌های مورد بحث [یعنی خانواده و جامعه‌ی مدنی]، از جهت نخستین، مستقیماً به حق خود می‌رسند؛ و از جهت دومی، از راه کشف خودآگاهی بنیادی

آقای پاکزاد معتقد است که غنی هیچ وقت موافق پروسه صلح نبود. وی بعد از امضای توافقنامه صلح امریکا با طالبان، تمام تلاش خود را کرد که از رهانموند پنج‌هزار زندانی طالبان خودداری کند تا حدی که خشم امریکا را برانگیخت و باعث تهدیدهای مقام‌های امریکایی به قطع کمک‌ها شد.



آخرین نفس‌های جنگ و صلح افغانستان

از پیش درک کند که موجودیت این گروه بر بمب‌گذاری، کشتار و تخریب بنا شده است. اکنون هرگونه روند صلح و توافق سیاسی نیاز به بررسی مجدد دارد.»

خانم امان می‌گوید رییس‌جمهور غنی از همان ابتدای پروسه صلح، با روند صلح همسویی نداشت. وی از همان ابتدا گام‌های لازم را برداشت، هماهنگی و همکاری لازم را انجام نداد. بنابراین در جبهه‌ی جنگ و مقاومت علیه گروه طالبان امیدوار هستیم که آقای غنی هیچ کدام از اعضای کلیدی حکومت افغانستان ادعای رهبری مقاومت مردمی را نداشته باشند. «برای یک بار هم که شده منافع مردم را بر غرور و موقعیت شخصی و قومی خود ارجحیت دهند. اگر هم مقاومت مردمی در کار باشد یا شکل بگیرد، باید یک جبهه واحد و یکصدا در مقابل طالبان شکل بگیرد، زیرا پراکندگی و شکاف در صفوف مردم در نهایت به نفع دشمنان افغانستان تمام خواهد شد.» کریم پاکزاد، پژوهشگر ارشد در بنیاد مطالعات بین‌المللی و استراتژیک فرانسه در گفت‌وگو با اطلاعات روز بر این باور است که پروسه صلح افغانستان در همان آغاز واقعی نبود و نمی‌توانست موفقیت‌آمیز باشد. برای اینکه یک پروسه صلح واقعی باشد و شانس موفقیت را داشته باشد دو شرط لازم است. «شرط اول، هر دو جانب جنگ روی هر دلیلی و عواملی که باشد، واقعا بخواهند و مایل به پایان بخشیدن به جنگ باشند. شرط دوم، اینکه تعادل قوا طوری باشد که مذاکرات در شرایط نابرابر صورت نگیرد. یعنی مذاکرات معنی‌پیروزی یک جانب و شکست جانب دیگر را نداشته باشد. این دو شرط در هر جا و هر جنگی صادق است. اما این دو شرط در شروع پروسه صلح افغانستان وجود نداشت. مذاکرات دوحه میان دولت و طالبان در واقع نه خواسته دولت افغانستان بود و نه آرزوی طالبان.»

آقای پاکزاد معتقد است که با همه‌ی کاستی‌های پروسه صلح و تحولات امنیتی اخیر در افغانستان، هنوز هم گزینه صلح از طریق مذاکرات کاملا از میان نرفته است. تحکیم مواضع طالبان به‌شمول اشغال بعضی شهرها به معنای پایان این گزینه نیست. «طالبان برعکس سال ۱۹۹۶ این بار در کنار عملیات نظامی تا حد زیادی سیاسی و دیپلماتیک عمل می‌کنند. آن‌ها می‌دانند که در صورت رسیدن به قدرت چه تنها و چه در یک ائتلاف نتیجه مذاکرات، به کمک‌های اقتصادی

خارجی نیاز دارند. کشورهای منطقه به‌شمول پاکستان مخالف به قدرت رسیدن طالبان به وسیله زور هستند.» آقای پاکزاد معتقد است که مهم‌ترین دلیلی که کشورهای منطقه، چین، روسیه، کشورهای آسیای میانه و ایران روی طالبان فشار می‌آورند که از چنین امری اجتناب کنند در این است که جنگ دیگری در افغانستان رخ خواهد داد، یعنی جنگ داخلی با معیارهای قومی.

آقای پاکزاد معتقد است که غنی هیچ‌وقت موافق پروسه صلح نبود. وی بعد از امضای توافقنامه صلح امریکا با طالبان، تمام تلاش خود را کرد که از رهانمودن پنج‌هزار زندانی طالبان خودداری کند تا حدی که خشم امریکار را برانگیخت و باعث تهدیدهای مقام‌های امریکایی به قطع کمک‌ها شد. «بنابراین هیچ جای تعجب ندارد که بعد از حملات وسیع کنونی طالبان وی وانمود کند که حق با اوست و مذاکرات صلح با طالبان بی‌معنا است. ولی واقعیت این است که حکومت اشرف غنی در جنگ و یا به عبارت دیگر در راه‌حل نظامی شکست خورده است.» با این‌همه ترس از این وجود دارد که اشرف واقعا به حیث هموارکننده راه برای به قدرت رسیدن طالبان عمل کند. تنها راهی که در این شرایط دشوار ممکن است به شکل‌گیری یک جنبش مقاومت ملی، بهره‌برداری از نیروهای امنیتی که قابلیت جنگیدن را دارند و برقراری دوباره تعادل در میدان جنگ که روی مذاکرات بعدی تاثیرگذار باشد، تشکیل سریع و عاجل یک «حکومت نجات ملی» که واقعا همه‌شمول و فراگیر از شخصیت‌های ملی با برنامه واضح و روشن است.

عباس عارفی
گزارشگر

رییس‌جمهور غنی در بیانیه‌ی ویدیویی‌اش خطاب به شهروندان افغانستان گفت «می‌دانم شما نگران حال و آینده خود هستید، اما به‌عنوان رییس‌جمهور به شما اطمینان می‌دهم که بر جلوگیری از گسترش بی‌ثباتی، خشونت و آوارگی مردم تمرکز خواهیم کرد.» برخلاف خبرهای مبتنی بر استعفای آقای غنی از ریاست‌جمهوری، وی یک‌بار دیگر تأکید کرد که در حال مشورت با رهبران سیاسی و شرکای بین‌المللی‌اش است و می‌خواهد نیروهای امنیتی و دفاعی افغانستان را در برابر حملات گسترده و پیشروی سریع گروه طالبان سامان دهد.

این در حالی است که در روزهای گذشته عبدالله عبدالله، رییس شورای عالی مصالحه ملی به دوحه رفته بود تا در دیدار با نمایندگان سازمان ملل متحد، ایالات متحده امریکا، اتحادیه اروپا، بریتانیا، روسیه، چین، پاکستان، اوزبیکستان و قطر در مورد پروسه صلح افغانستان گفت‌وگو کنند. عبدالله در مورد سفرش به دوحه و دیدار با نمایندگان کشورها و سازمان‌های دخیل در پروسه صلح افغانستان نوشته بود که آن‌ها خواهان از سرگیری سریع مذاکرات صلح، قطع عاجل خشونت‌ها، تشکیل حکومت همه‌شمول و دست‌یافتن به راه حل سیاسی از طریق مذاکرات شده‌اند.

تلاش‌های عبدالله عبدالله در هماهنگی با نمایندگان سازمان‌ها و کشورهای دخیل در پروسه صلح افغانستان در حالی برای بازگرداندن طرف‌های مذاکره‌کننده صلح به میز گفت‌وگو صورت می‌گیرد که اخیرا رییس‌جمهور غنی در نشست اضطراری شورای ملی به صراحت گفت که روند صلح افغانستان از اول اشتباه بود. «متأسفانه مشکل از جای آغاز شد که درس‌های افغانی و بین‌المللی صلح مراعات نشد، جای یک روند ملی و واقع‌بینانه را یک روند شتابزده وارداتی گرفت. روندی که بر فرضیه‌های خام استوار بود و اساس‌اش را فشار بر جمهوری و تخریب دموکراسی می‌ساخت.» آقای غنی گفت که این روند صلحی که شکل گرفته بود بر مردم و دولت افغانستان تحمیل شده بود و در واقع کوششی بود برای مشروعیت‌بخشی به گروه طالبان. غنی

از نمایندگان مجلس خواست که در کنار نیروهای امنیتی علیه گروه طالبان وارد جنگ شوند. آقای غنی در شرایطی روند صلح افغانستان را که در ماه‌های اخیر به بن‌بست رسیده بود، پایان‌یافته اعلام نمود که در دو ماه گذشته گروه طالبان حملات گسترده شان در ولایت‌های مختلف شدت بخشیدند و بر علاوه سقوط ولسوالی‌ها، در هفته‌های گذشته مراکز ۲۰ ولایت را تصرف کرده‌اند و دامنه‌ی جنگ در اطراف کابل رسیده است. با توجه به وضعیت وخیم امنیتی در افغانستان و پیروزی چشم‌گیر گروه طالبان در ولایت‌های مختلف، سوال این است که آیا باز هم امیدی به ادامه‌ی پروسه صلح است؟ آیا امکان شکل‌گیری مقاومت مردمی علیه طالبان به رهبری آقای غنی وجود دارد؟

فاطمه امان، پژوهشگر ارشد مرکز جنوب آسیا در شورای آتلانتیک در گفت‌وگو با اطلاعات روز می‌گوید حالا لازم است که پروسه صلح و موضوع گفت‌وگوها بازنگری شود. با توجه به این که طالبان توافقی‌هایی که تاکنون به دست آمده، از جمله توافق دوحه را نقض کرده‌اند، باید نکات جدیدی به متن گفت‌وگوهای صلح وارد شود یا شرط‌های جدیدی در آن وارد گردد. «صلح یعنی گام‌های متقابل و برابر از سوی طرفین، نه فقط یک طرف. به نظر من طالبان نیاز و خواست جامعه جهانی به دستیابی به صلح یا توافقی میان این گروه و حکومت را نادرست برداشت کرده‌اند. آن‌ها گمان می‌کنند امریکایی‌ها و همه جهان، افغانستان را به طالبان تحویل داده‌اند. حال آنکه اینگونه نیست. عملکرد طالبان در هفته‌های اخیر باعث شد که جهان بیش

که هگل آن را «نظام نیازها» می‌خواند. مقصود از نظام نیازها نوعی وضعیت وابستگی متقابل است که مشخصه‌اش تقسیم‌کار است، به‌نحوی که کار یک شخص در خدمت ارضای یک نیاز مشخص است (مثلا نیاز به پوشاک) و کار شخصی دیگر در خدمت نیازی دیگر است (مثلا نیاز به مسکن). بدین ترتیب، هر فردی برای ارضای نیازهایش وابسته به دیگران می‌شود، در حالی که دیگران نیز برای ارضای نیازهایشان وابسته به آن فردند (Ibid, \$189). این که نیازهای افراد درون یک نظام برآورده می‌شود مبین این است که رفاه فرد هم‌بسته‌ی رفاه همگان است. یکی از نتایج مهم این امر این است که فرد به مقام یک شخص کلی ارتقا داده می‌شود و، بنابراین، با سایر افراد یکسان است. هگل تصریح می‌کند که یک انسان تنها به دلیل این که انسان چنین لحاظ می‌شود، نه به این دلیل که یهودی، کاتولیک، پروتستان، آلمانی، ایتالیایی یا غیره است (Ibid, \$209).

نکته‌ی حایز اهمیت دیگر در این باب این است که رابطه‌ی عناصر در نظریه‌ی دولت هگلی دو سویه است. یعنی همان‌طور که نهادهای جامعه‌ی با وساطت امر جزئی و امر کلی از فروپاشی و خودکامی جلوگیری می‌کند، به همان میزان، دخالت دولت در تنظیم امور بازار-که مهم‌ترین بخش جامعه‌ی مدنی است-الزامی و مهم است. از نظر هگل، دولت فارغ از میزان مقرراتی که وضع می‌کند، باید بکوشد ضامن بی‌طرفی و ثبات بازار باشد. اگر بازار به حال خود رها شود، ممکن است فوق‌العاده ناعادلانه و بی‌ثبات گردد و مردم را چنان گرفتار فقر سازد که دیگر نتوانند برای دستیابی به مشاغل و منابع نادر رقابت کنند. بنابراین، وظیفه‌ی دولت ضمانت این امر است که هر کس دست‌کم فرصت کار و تأمین نیازهایش را از طریق کوشش و زحمت خویش داشته باشد. بدین ترتیب هگل به‌روشنی اظهار می‌دارد که اگر جامعه‌ی مدنی حقوق ویژه‌ای دارد، وظایف معینی نیز بر عهده دارد. مهم‌تر از همه، دولت وظیفه دارد ضمانت دهد که همگان خواهند توانست از مزایا و آزادی‌های آن بهره‌مند شوند... هگل فقر را بدان سبب تقبیح می‌کند که معتقد است آدمی را از حق برخورداری از آزادی‌های جامعه‌ی مدنی محروم کند. یکی از نکات کلیدی و مهم در فهم جامعه‌ی مدنی این است که هرگونه نابرابری اقتصادی منجر به محرومیت افراد از آزادی‌شان می‌شود. به تعبیر دیگر، وجود هرگونه نابرابری در جامعه مبین اشکالاتی در جامعه‌ی مدنی است و، بنابراین، وساطت جامعه‌ی مدنی با پرسش مواجه می‌شود. در این دوسویگی نیز انداموارگی نظریه‌ی دولت راهگشا و روشن‌کننده است.

نتیجه‌گیری

فهم «انداموارگی» دولت مدرن و نسبت درونی عناصر آن از اهمیت خاصی برخوردار است. فهم این نکته در رفع «معلق‌بودگی» دولت نیز حیاتی است. آشتی عناصر درونی دولت مدرن و جایگاه هرکدام از این عناصر در پیش‌برد حیات دولت نیز به همان میزان مهم است. درون‌ماندگاری عناصر دولت به این معناست که در صورت عدم سازگاری و هماهنگی این عناصر، هیچ نیرویی قادر به حفظ سلامت آن نیست. فهم این نکته مهم است، زیرا این برداشت که سلامت و دوام دولت از طریق امور بیرونی و دلخواهی ممکن است برداشتی است ناقص و بیگانه با وضعیت مدرن. نکته‌ی دیگر نقش و جایگاه جامعه‌ی مدنی در فهم دولت مدرن است، به این معنا که اگر اهداف و غایات فردی با اهداف و غایات دولت وساطت و، بنابراین، هماهنگ نشود، نتیجه در هر صورتش فاجعه‌بار است. یعنی چه از این‌سو به شورش و فروپاشی بینجامد و چه از آن‌سو به استبداد و دیکتاتوری، ما با نتیجه‌ی واحدی مواجهیم: زوال و فروپاشی دولت. در واقع، دولت معلق دولتی است در آستانه‌ی فروپاشی. زیرا از ساختار و انداموارگی‌اش جدا افتاده است. این جدافتادگی همانا «معلق‌بودن» است.

خود در نهادها ای اجتماعی، همچون آن جنبه‌ی کلی دل‌بستگی‌های ویژه‌ی خود که در خود وجود دارد، و با به‌دست‌آوردن مشغله و فعالیتی که در درون صنفی، و از راه این نهادها، متوجه امری کلی است، به این حق دست می‌یابد (Ibid, \$264).

سرشت سیاسی یا میهن‌پرستی

هگل سرشت سیاسی و میهن‌پرستی را هم‌بسته با مفاهیم وظیفه-حق و ضرورت-آزادی تبیین می‌کند. این نکته مبین این امر است که سرشت سیاسی و میهن‌پرستی اعتقاداتی کنده از جامعه و توخالی نیست، زیرا اگر این سرشت را چیزی فرض کنیم که می‌تواند به گونه‌ی مستقل در وجود آید و از نمودها و تفکرات ذهنی سرچشمه گیرد، آن را به‌جای عقیده گرفته‌ایم؛ زیرا در این تعبیر، این سرشت از زمینه‌ی حقیقی خود، یعنی واقعیت عینی محروم گردیده است (Ibid, \$268). بنابراین، هگل معتقد است که این سرشت:

در کل، یا سرشت اعتماد است (که ممکن است، کم‌وبیش به بصیرتی تربیت‌یافته تبدیل شود)، یا این آگاهی که دل‌بستگی گوهری یا ویژه‌ی من در دل‌بستگی [موجود] دیگری (در اینجا، دولت) و در رابطه‌ی این [موجود دیگر] با من، در مقام فرد، نهفته و محفوظ است. در نتیجه، این [موجود] دیگر، بی‌درنگ، دیگر در نظر من «دیگر» نخواهد بود، و من با این آگاهی، آزاد هستم (Ibid). در نتیجه، آگاهی به اینکه منافع جزئی من در منافع و غایت دولت محفوظ است، به افراد مدرن مجال می‌دهد به قوانین و نهادهای دولت ایمان و اعتماد داشته باشد. به بیان دیگر، افراد از طریق عمل سازگاران به هنجارهای جامعه و پذیرفتن جایگاه خود در قلمرو جامعه به بالاترین شانس برای بیشینه‌کردن خوشبختی و رفاه خویش دست می‌یابند؛ و در عین حال و به همان اندازه، در خدمت رفاه و خوشبختی دیگری هستند که بایستی با آن‌ها همکاری کنند تا غایات و منافع خویش را به نحوی مؤثر پی بگیرند.

یکی از بصیرت‌های شگرفی که می‌توان از هگل آموخت و از قضا برای ما بسیار حیاتی و مهم است، این است که «میهن‌پرستی» در دوران مدرن خصلت ویژه‌ای به خود گرفته است. میهن‌پرستی ذیل وحدت و سازگاری اهداف و غایات فرد با اهداف و غایات دولت معنی پیدا می‌کند. به عبارت دیگر، میهن‌پرستی از جنس اعتماد است، اعتماد به این که آزادی من با ضرورت امر کلی (دولت) سازگار است و، در نتیجه، من آزادم. در دوران مدرن، میهن‌پرستی با آزادی افراد گره خورده است. هرگونه میهن‌پرستی‌ای که غیر از این باشد، چنانچه هگل نیز خاطر‌نشان می‌سازد، نوعی عقیده و باور است که ریشه در عینیت ندارد. از این‌جا نیز نتیجه می‌شود که نظریه‌ی مدرن دولت هنوز برای ما قابل درک نیست، زیرا میهن‌پرستی ما از نوع عقیده و باورهای پیشامدرن است که هیچ نسبتی با آزادی ما ندارد. چنانچه پیشتر آورده شد، جامعه‌ی مدنی کانون آزادی فرد در دوران مدرن است و برای هگل بسیار اهمیت دارد.

جامعه‌ی مدنی

از نظر هگل، نهادهای جامعه‌ی مدنی چونان شالوده‌ی استوار دولت و بنیاد اعتماد افراد به دولت است. به بیان دیگر، تلاقی‌گاه وظیفه و حق و، بنابراین، وحدت ضرورت و آزادی است. از نظر هگل:

این نهادها، با هم، اصول تأسیسی دولت-یعنی بخردانگی رشدیافته و فعلیت‌یافته-را در قلمرو ویژگی تشکیل می‌دهند و بنابراین شالوده‌ی استوار دولت و اعتماد و گرایش افراد به سوی آن هستند. این [نهادها] ستون‌هایی هستند که آزادی همگانی بر آن استوار است، زیرا در درون آن‌هاست که آزادی ویژه شناخته و بخردانه است؛ پس یگانگی آزادی و ضرورت، به نفس خود، در درون نهادها حضور دارد (Ibid, \$265). نیازهای افراد درون قلمرویی ارضا می‌شود



اتهام «تلاش برای منفجر کردن هواپیما»؛ آیا سید ادریس به دام توطئه افتاد؟

هادی خوشنویس
گزارشگر

بیشتر از یک ماه پیش در ۱۱ سرطان امسال (۱۴۰۰) ریاست عمومی امنیت ملی از بازداشت فردی خبر داد که به گفته‌ی این ریاست قصد داشته هواپیمایی را که از هرات به مقصد کابل حرکت می‌کرده منفجر کند. در اعلامیه‌ای ریاست عمومی امنیت ملی که به رسانه‌ها فرستاده شده بود از فرد متهم به اسم «سیدادریس فرزند رجب‌علی» نام برده شد که تلاش داشته با الهی موسیقی حاوی «مواد انفجاری RDX» هواپیمایی را که مسیر حرکتش از هرات به کابل بوده منفجر کند اما فرد متهم پیش از آن که موفق به انجام این کار شود توسط افسران این نهاد دست‌گیر شد.

اعلامیه‌ای ریاست عمومی امنیت ملی و به دنبال آن نشر عکس‌های از «سیدادریس» در شبکه‌های اجتماعی، شایعات و خبرهای دست‌به‌دست شد که او قبلاً کارمند «سازمان داکتران بدون مرز» بوده است و در شفاخانه صد بستر برچی وظیفه اجرا می‌کرد اما ۱۵ روز پیش از حمله بر این شفاخانه از کارش استعفا کرده بود؛ سیدادریس سابقه‌ی نزدیک به ۹ سال کار در سازمان داکتران بدون مرز دارد که نزدیک به هفت سال آن را در شفاخانه صد بستر برچی به‌عنوان کارمند بخش لوژستیک گذرانده است.

از نظر کسانی که تا حالا با او همکاری بوده و با هم رفت‌وآمد داشته‌اند سیدادریس گرفتار یک توطئه شده است؛ دو همکار سابق سیدادریس در صحبت با روزنامه اطلاعات روز می‌گویند که سیدادریس، همکارشان «آوازخوان» نبوده و الهی موسیقی [حاوی مواد انفجاری RDX] که همراه داشته را کسی دیگر به او داده بود تا به کابل ببرد.

«اطمینان داریم که او این کاره نیست»
طبق معلومات شناس‌نامه و پاسپورت سیدادریس از او به اسم «سیدادریس‌الله» نام برده شده و از ولایت لوگر است.

محمدحسین (مستعار) نزدیک به هفت سال با سیدادریس‌الله در «سازمان داکتران بدون مرز» همکاری بوده و شریک شادی‌ها و غم‌های یک‌دیگر. محمدحسین سیدادریس‌الله را از سیدهای «شبیعه» لوگر می‌داند؛ سال ۲۰۱۲ سیدادریس‌الله موفق می‌شود در دفتر مرکزی «سازمان داکتران بدون مرز» واقع در قلعه فتح‌اللهی شهر کابل در بخش لوژستیک صاحب شغل شود که محمدحسین هم در آن دفتر کار می‌کرد.

ادریس بعد از سه سال کار در دفتر مرکزی این سازمان، به پروژه‌ی جدید «سازمان داکتران بدون مرز» می‌پیوندد؛ «سازمان داکتران بدون مرز» در سال ۲۰۱۴ طی یک پروژه حمایت از بخش نسایی ولادی شفاخانه صد بستر برچی را به عهده گرفت و اعلان کرد که کارمند جدید استخدام می‌کند. محمدحسین می‌گوید این پروژه فرصت خوبی را برای کارمندان دفتر مرکزی

این سازمان مهیا کرده بود که در بست‌های بالا «آزادانه» و «داوطلبانه» کار کنند و او و سیدادریس‌الله برای کار در این پروژه درخواست دادند.

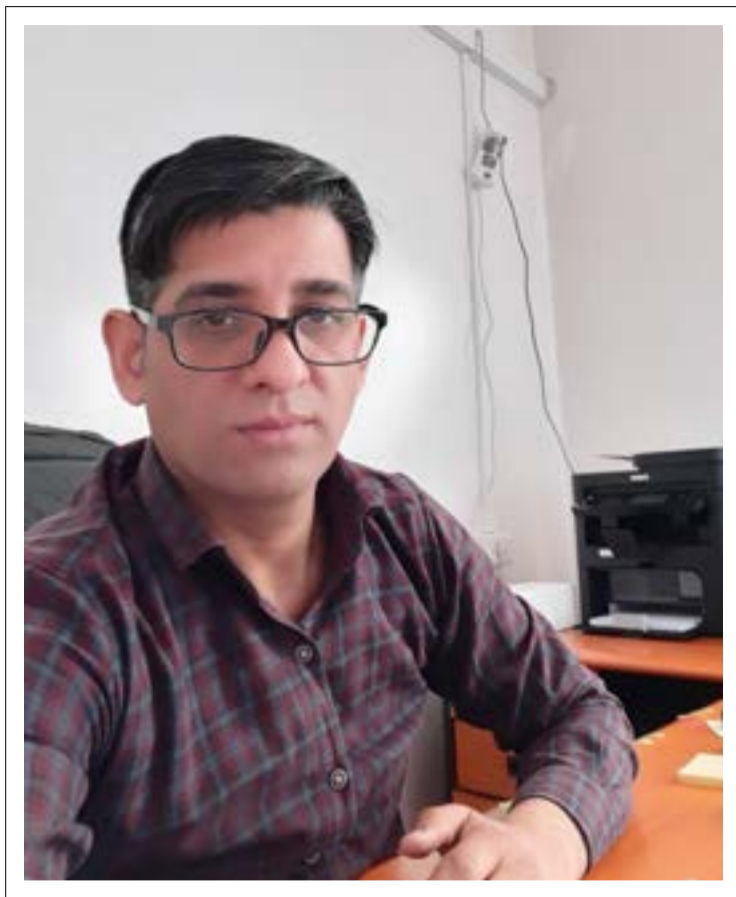
محمدحسین چهار سال در شفاخانه صد بستر برچی که زیر نظر «سازمان داکتران بدون مرز» قرار داشت کار کرد و در ۲۰۱۸ با به‌دست آوردن وظیفه بهتر از آن پروژه استعفا کرد؛ از قول محمدحسین، او در دفتر مرکزی «سازمان داکتران بدون مرز» با ۲۰ تا ۲۵۰ نفر همکار بود و سیدادریس‌الله هم یکی از آن‌ها بود. سال ۲۰۱۴ محمدحسین و سیدادریس‌الله با بست‌های بالاتر نسبت به زمانی که در دفتر مرکزی «سازمان داکتران بدون مرز» کار می‌کردند به پروژه دشت برچی این سازمان پیوستند. محمدحسین چهارسال بعدش در سال ۲۰۱۸ استعفا کرد و سیدادریس‌الله ماند تا این که یک روز پیش از دست‌گیرشدنش توسط امنیت ملی به «جرم» تلاش برای بمب‌گذاری در هواپیمایی که از هرات به مقصد کابل حرکت می‌کرد در ۱۰ سرطان ۱۴۰۰ از «سازمان داکتران بدون مرز» استعفا کرد.

سال گذشته شهر کابل شاهد یک حمله‌ی مهیب تروریستی بود؛ ۲۳ ثور ۱۳۹۹ ساعت ۱۰ صبح، وزارت داخله از حمله‌ی افراد مسلح به شفاخانه صد بستر برچی خبر داد و یک روز بعد از آن، وزارت صحت عامه شمار تلفات ناشی از آن حمله را ۲۴ نفر اعلان کرد. «سازمان داکتران بدون مرز» که بخش نسایی ولادی این شفاخانه را حمایت می‌کرد یک ماه بعد از حمله، فعالیتش در این شفاخانه را پایان داد.

۱۱ سرطان امسال (۱۴۰۰) اندکی بعد از اعلامیه‌ای ریاست عمومی امنیت ملی مبنی بر دست‌گیری

«سیدادریس‌الله»

که بنابه گفته‌ی این ریاست، قصد داشته رباب (الهی موسیقی) مملو از «مواد انفجاری RDX» را در هواپیمایی که از هرات به مقصد کابل حرکت می‌کرد جاسازی کرده و آن را در جریان پرواز منفجر کند و نشر عکس‌های «سیدادریس‌الله» در شبکه‌های اجتماعی، مردم او را به دست‌داشتن در حمله‌ی تروریستی که بر شفاخانه صد بستر برچی متهم کردند و گفتند که سیدادریس که آن‌زمان کارمند «سازمان داکتران بدون مرز» بوده و در شفاخانه صد بستر برچی وظیفه اجرا می‌کرد اما ۱۵ روز پیش از حمله بر این شفاخانه، از وظیفه‌اش استعفا کرده بود.



شوک کرد. چون در هفت سال که در بخش خریداری و تدارکات بود از او خوبی دیدیم و کاستی نه.

در اعلامیه‌ی ریاست عمومی امنیت ملی از سیدادریس‌الله به نام «تروریستی در پوشش هنرمند» اسم برده شده بود که با آلات موسیقی مملو از مواد انفجاری RDX قصد منفجر کردن هواپیما را داشت. محمدحسین با سابقه‌ی هفت سال آشنایی با سیدادریس، «هنرمند» بودن او را رد می‌کند: «ادریس آوازخوان نبود. من از رفقا و همکاران شنیدم که یک دختر وسایل موسیقی را به او داده بود تا آن را کابل ببرد و بعد یک نفر دنبالش می‌آید. فرهنگ ما مردم همین است، وقتی کسی به سفر می‌رود باید سوغاتی کسی دیگه را هم با خود ببرد.»

محمدحسین اضافه می‌کند که برای واردشدن به سازمان داکتران بدون مرز به «تأیید» یا «ضمانت» هیچ‌کسی نیاز نیست و امکان ندارد کسی بخواهد با «واسطه» در آن سازمان صاحب شغل شود.

اکبر (مستعار) از همکاران سابق سیدادریس‌الله است که سه سال با او در شفاخانه صد بستر برچی کار کرده است. اکبر خبر دست‌گیری سیدادریس‌الله را شوکه‌کننده توصیف کرده و باور دارد که علیه او توطئه شده است. او می‌گوید که در سه سال کار همکاربودن با سیدادریس‌الله در شفاخانه صد بستر برچی او را آدم «شریف» یافته: «سه سال با ادریس کار کردم. آدم شریفی بود و به

محمدحسین که نزدیک به هفت سال با سیدادریس همکاری بوده و با هم رفت‌وآمد داشته است و چهارسال از هفت سال را در شفاخانه صد بستر برچی با هم کار کرده‌اند، می‌گوید که ادریس زمان حمله بر این شفاخانه استعفا ن داده بلکه کارمند برحال بود. به گفته‌ی محمدحسین بعد از آن که «سازمان داکتران بدون مرز» فعالیتش را در شفاخانه صد بستر برچی - کابل متوقف کرد سیدادریس به سازمان داکتران بدون مرز در هرات پیوست: «فکر نکنم استعفا کرده باشد. بعد از بسته‌شدن پروژه‌ی برچی خیلی کارمندان بیکار شدند و تعدادی با پیدا شدن فرصت با داکتران بدون مرز به قندوز رفتند و ادریس را فکر کنم با داکتران بدون مرز به هرات رفت و آن‌جا کار می‌کرد.»

محمدحسین ادامه می‌دهد: «سال ۲۰۱۸ من از سازمان داکتران بدون مرز استعفا کردم. در دو سال با ادریس از طریق فیسبوک سلام‌علیکی داشتم. فکر نکنم که ادریس آن‌طور یک بچه باشد. او پسر اجتماعی و خوبی بود در برنامه‌ها و محافل هم از جمله عروسی خودش شرکت کردم در اتفاقی که برایش افتاده اطمینان دارم که در دسیسه گیر افتاده است. در هفت سالی که با او همکاری بودم هیچ رفتار مشکوکی از ازش ندیدم و خبر دست‌گیری ادریس توسط امنیت ملی ما و همکاران را

شوک کرد. چون در هفت سال که در بخش خریداری و تدارکات بود از او خوبی دیدیم و کاستی نه.

در اعلامیه‌ی ریاست عمومی امنیت ملی از سیدادریس‌الله به نام «تروریستی در پوشش هنرمند» اسم برده شده بود که با آلات موسیقی مملو از مواد انفجاری RDX قصد منفجر کردن هواپیما را داشت. محمدحسین با سابقه‌ی هفت سال آشنایی با سیدادریس، «هنرمند» بودن او را رد می‌کند: «ادریس آوازخوان نبود. من از رفقا و همکاران شنیدم که یک دختر وسایل موسیقی را به او داده بود تا آن را کابل ببرد و بعد یک نفر دنبالش می‌آید. فرهنگ ما مردم همین است، وقتی کسی به سفر می‌رود باید سوغاتی کسی دیگه را هم با خود ببرد.»

محمدحسین اضافه می‌کند که برای واردشدن به سازمان داکتران بدون مرز به «تأیید» یا «ضمانت» هیچ‌کسی نیاز نیست و امکان ندارد کسی بخواهد با «واسطه» در آن سازمان صاحب شغل شود.

اکبر (مستعار) از همکاران سابق سیدادریس‌الله است که سه سال با او در شفاخانه صد بستر برچی کار کرده است. اکبر خبر دست‌گیری سیدادریس‌الله را شوکه‌کننده توصیف کرده و باور دارد که علیه او توطئه شده است. او می‌گوید که در سه سال کار همکاربودن با سیدادریس‌الله در شفاخانه صد بستر برچی او را آدم «شریف» یافته: «سه سال با ادریس کار کردم. آدم شریفی بود و به

خیلی کشورها سفرهای هوایی داشت و از تداگیری امنیتی که در فرودگاه‌ها گرفته می‌شود آگاهی کامل دارد. اگر ادریس قصد چنین عمل را می‌داشت از یک راه دیگر مواد انفجاری را وارد فرودگاه می‌کرد.»

اکبر اضافه می‌کند که سیدادریس‌الله یک روز پیش از دست‌گیری‌اش توسط امنیت ملی از سازمان داکتران بدون مرز استعفا کرد تا کابل پیش پدر و مادر پیر و خانواده‌اش برود که گرفتار این توطئه شد: «معاشی که ادریس از سازمان داکتران بدون مرز - هرات می‌گرفت برایش کافی و رضایت‌بخش نبود خصوصاً مصارف رفت‌وآمد از هرات تا کابل. ادریس در سازمان داکتران بدون مرز در هرات کار می‌کرد و به امید گیر آوردن یک پوزیشن خوب‌تر نزدیک به سال منتظر ماند اما فرصت مهیا نشد و او تصمیم گرفت استعفا بدهد.»

اکبر «آوازخوان» بودن و «هنرمند» بودن سیدادریس را رد می‌کند و آلات موسیقی مملو از مواد منفجره را که سیدادریس‌الله به ظن همراه داشتن آن توسط امنیت ملی دست‌گیر شد مال کسی دیگری می‌داند که از سیدادریس خواهان انتقال آن تا کابل شده بود: «نقل‌قول شنیدیم که یک نفر وسایل موسیقی را داده بود و یک نمبر تلفن را هم در بین‌اش مانده و برایش گفته بود که وقت کابل رسید به نمبر زنگ بزند نفر دنبالش می‌آید و آن را می‌گیرد.»

به گفته‌ی اکبر، بعد از آن که ویدیوهای از سیدادریس‌الله در شبکه‌های اجتماعی در ارتباط به حمل وسایل مملو از مواد منفجره توسط امنیت ملی نشر شد تعدادی از همکاران دشت برچی‌شان عصبانی شده بود و سیدادریس‌الله را عامل حمله تروریستی بر شفاخانه صد بستر برچی می‌دانستند اما بعدا فهمیدند که علیه سیدادریس‌الله توطئه شده است: «در جریان که ما همراهش همکار بودیم رفتار مشکوکی از او ندیدیم که مرا متوجه خودش بسازد. آدم صادق، شوخ‌طبع و بسیار زک بود. ما و چند نفر از همکاران همایش صحبت کردیم به این نتیجه رسیدیم که این یک دسیسه بوده می‌تواند.» براساس گفته‌های اکبر کل پروسه‌ی استخدام کارمندان سازمان داکتران بدون مرز توسط خارجی‌های پیش برده می‌شود و هیچ افغانی در آن دخیل نیست.

پاسخ نهادهای مسئول

دفتر «سازمان داکتران بدون مرز» در ارتباط به پرسش‌های روزنامه اطلاعات روز در مورد «سیدادریس‌الله» می‌گوید که تحقیقات در مورد کارمند سابق آن‌ها در جریان است و این نهاد نمی‌تواند اطلاعات بیشتری در مورد «روابط گذشته‌ی خود با سیدادریس‌الله پرویز» ارائه کند.

با وجود تماس‌های فراوان روزنامه اطلاعات روز موفق نشد دیدگاه ریاست عمومی امنیت ملی را در گزارش داشته باشد.

دکترهنی، اوبولگولوو مالداری وزارت
وزارت زراعت، آبیاری و مالداری
دفاعستان اسلامی جمهوری دولت
دولت جمهوری اسلامی افغانستان
برنامه حمایت از برنامه های ملی دارای اولویت دوم

«دعوت به داوطلبی روش باز داخلی»

شماره دعوت به داوطلبی: MAIL/IFAD/SNAPP2/20042021/NCB

برنامه حمایت از برنامه های ملی دارای اولویت دوم SNAPP2 وزارت زراعت ، آبیاری و مالداري از تمام داوطلبان واجد شرایط دعوت مینماید تا در پروسه داوطلبی پروژه تهیه و خریداری وسایل بسته بندی حاصلات دهاقین برای ولایت های هرات، بلخ و ننگرهار را مطابق به مشخصات ارایه شده درشرطنامه اشتراک نموده، شرطنامه مربوطه را در فلش دسک (حافظه) بطور رایگان از آمریت تدارکات پروژه SNAPP2 ویا از وب سایت اداره تدارکات ملی (www.npa.gov.af) وهم چنان معلومات متذکره را میتوانند از وب سایت وزارت زراعت، آبیاری ومالداري (www.mail.gov.af) و وب سایت اکبر (www.acbar.org) بدست آورده ، آفر های خویش را مطابق شرایط مندرج شرطنامه و طبق قانون و طرزالعمل تدارکات به زبان انگلیسی طور سربسته از تاریخ نشراعلان الی ۱۶/۰۶/۱۴۰۰ ساعت ۱۰:۰۰ بجه قبل از ظهر به آمریت تدارکات برنامه حمایت از برنامه های ملی دارای اولویت دوم SNAPP2، واقع تعمیر پامیر منزل پنجم وزارت زراعت، آبیاری و مالداري تسلیم نمایند، آفرهای ناوقت رسیده و انترنیتی قابل پذیرش نمیباشد. جلسه آفر گشایی پروژه متذکره بتاريخ ۱۶/۰۶/۱۴۰۰ ساعت ۱۰:۰۰ بجه قبل از ظهر در دفتر پروژه SNAPP2 واقع تعمیر پامیر منزل پنجم وزارت زراعت، آبیاری و مالداري دایر میگردد. تضمین آفر بصورت تضمین خط بانکی مبلغ (۱۰۰,۰۰۰,۰۰۰) یکصد هزار افغانی میباشد.

امریکا چند فرد و نهاد را به دلیل فروش قاچاقی محصولات پتروشیمی برای نیروی قدس سپاه پاسداران تحریم کرد

اطلاعات روز: وزارت خزانه‌داری آمریکا در بیانیه‌ای اعلام کرد نام چند فرد و نهاد مرتبط با یک «شبکه بین‌المللی قاچاق نفت» را به دلیل فروش ده‌ها میلیون دلار محصولات پتروشیمی ایران برای نیروی قدس سپاه پاسداران در فهرست تحریم‌های خود قرار داده است.

بنابر اعلام وبسایت وزارت خزانه‌داری آمریکا، یک کارگزار عمانی به نام محمود رشید عمور الحیسی با همکاری سپاه پاسداران، از طریق شرکت‌های خود اقدام به فروش و ارسال نفت ایران به مشتریان خارجی

می‌کرده است.

به نقل از ایران اینترنشنال، وزارت خزانه‌داری آمریکا در بیانیه خود نوشت: «نیروی قدس سپاه پاسداران درآمدهای حاصل از فروش محصولات پتروشیمی ایران را به هزینه مردم این کشور صرف حمایت از فعالیت‌های مخرب می‌کند.»

آنتونی بلینکن، وزیر خارجه آمریکا، با اشاره به تحریم اعضای یک شبکه بین‌المللی قاچاق نفت حامی سپاه قدس، در حساب توئیتر خود نوشت: «ما به افشاگری و اختلال در فعالیت‌های حامیان نیروی قدس ادامه

خواهیم داد.»

وزارت خزانه‌داری آمریکا با اشاره به اینکه فروش محصولات پتروشیمی ایران از طریق واسطه‌های خارجی انجام می‌شود، گفت که شرکت‌های مرتبط با الحیسی در همکاری با مقام‌های نیروی قدس سپاه پاسداران، از جمله رستم قاسمی، گزینه ابراهیم ریسی برای تصدی وزارت راه و شهرسازی، در فروش نفت ایران واسطه‌گری می‌کردند.

این بیانیه افزود: الحیسی با دستکاری سیستم‌های شناسایی خودکار کشتی‌ها، جعل مدارک کشتی‌رانی و

پرداخت رشوه، تحریم‌های بین‌المللی را دور زده است. طبق این بیانیه، شرکت‌های نمر اینترنشنال مستقر در عمان و رومانی، شرکت تجارت پتروشیمی اوربیت مستقر در عمان و شرکت مریتایم بریوری ثبت شده در لیبریا به دلیل انجام این فعالیت‌ها تحت تحریم‌های آمریکا قرار می‌گیرند. بنابر اعلام وزارت خزانه‌داری آمریکا، در مورد افراد و شرکت‌هایی که تحت تحریم قرار گرفته‌اند، کلیه دارایی‌ها و سود ناشی از آنها مسدود شده و شهروندان آمریکا حق معامله با آنها را ندارند.

یک گیاه جدید گوشت‌خوار در امریکای شمالی کشف شد

اطلاعات روز: دانشمندان گیاه گوشت‌خوار جدیدی در امریکای شمالی کشف کرده‌اند.

گیاه‌شناسان دریافته‌اند این گل سفیدرنگ زیبا با مژک‌های چسبناکی که روی ساقه‌اش دارد شکار خود را به دام می‌اندازد.

این گیاه که حشرات ریزی را به دام می‌اندازد، تریانتا اکسیدنتالیس نام دارد و اولین گیاه گوشت‌خواری است که در ۲۰ سال اخیر شناسایی شده است.

به نقل از بی‌بی‌سی فارسی، گل گوشت‌خوار در مناطق باتلاقی ساحل غربی امریکای شمالی از کالیفرنیا تا آلاسکا رشد می‌کند. این گل‌ها در بیشتر مناطق شهری مشاهده می‌شوند.

پژوهشگران بر این باورند که گیاهان گوشت‌خوار بسیاری هنوز کشف نشده‌اند.

یکی از پژوهشگران این گیاه، دکتر شان گراهام می‌گوید: «گیاهان گوشت‌خوار از دوران ویکتوریا مورد توجه قرار گرفتند، شاید چون ترتیب معمول ذهن انسان را به هم می‌زنند: اینجا گیاه است که جانور را می‌خورد. ما از شناسایی یکی از این گیاهان که در حیاط خانه‌ها در ساحل غربی آمریکا می‌روید، هیجان‌زده شدیم.»

سرپرست این پژوهش، دکتر کوانشی لین می‌گوید: «ویژگی منحصر به فرد این گیاه گوشت‌خوار این است که حشرات را در نزدیکی گل‌هایش که حشرات گرده‌افشانی کرده‌اند به دام می‌اندازد.»

او در ادامه می‌گوید: «به نظر می‌رسد کشمکش است میان گوشت‌خواری و گرده‌افشانی چون گیاه نمی‌خواهد حشرات را که به آن در تولیدمثل کمک می‌کنند، نابود کند.»

پژوهشگران دریافته‌اند که هر چند مژک‌های روی ساقه‌ها چسبناک هستند اما فقط ریزش‌ها و حشرات خیلی کوچک را به دام می‌اندازد.

دولت امریکا؛ جولای گذشته گرم‌ترین ماه ثبت‌شده روی کره زمین بود

این رکورد جدید ۰.۱ درجه بالاتر از میانگین دمای خشکی و اقیانوس‌ها که در جولای سال ۲۰۱۶ ثبت شده بود است.

در بخش شمالی کره زمین این افزایش «بی‌سابقه» عنوان شده و میانگین آن در ماه جولای ۱.۵۴ درجه بالاتر از این میانگین سال ۲۰۱۲ بوده است.

این گزارش همچنین نشان می‌دهد که جولای گذشته گرم‌ترین ماه ثبت شده در تاریخ هواشناسی قاره آسیا هم بوده و در اروپا این رکورد در تبه دوم بعد از گرمایی که در ماه جولای سال ۲۰۱۸ ثبت شده بود قرار می‌گیرد.

در گزارش اداره ملی اقیانوسی و جوی آمریکا همچنین اطلسی از کره زمین وجود دارد که وقوع توفندهای استوایی در سال جاری میلادی را ترسیم کرده و نشان می‌دهد که تکرر این توفندها از تعداد توفندهای فصلی شناخته شده که نام‌گذاری شده‌اند بالاتر رفته است.



نیست» و نگران‌کننده است.

ریک اسپینارد، مدیر این اداره گفته «در چنین وضعیتی، در هر مکانی که باشید آنجا بدترین نقطه برای بودن است.» «این رکورد جدید مشکلی دیگر در مسیر نگران‌کننده و در دسترس‌سازی است که پدیده گرمایش زمین جلوی روی جهان ترسیم کرده است.»

اطلاعات روز: یک نهاد علمی دولت آمریکا می‌گوید ماه جولای که دو هفته پیش تمام شد گرم‌ترین ماه ثبت شده در تاریخ جهان بوده است و میانگین دما در خشکی و اقیانوس‌ها چیزی حدود یک درجه سلسیوس (۰.۹۳ درجه) از میانگین قرن بیستم بالاتر بوده است. ثبت روزانه دما در جهان ۱۴۲ سال سابقه دارد.

رکورد قبلی متعلق به ماه جولای سال ۲۰۱۶ (۵ سال پیش) بود که آن هم دو بار یعنی در سال ۲۰۱۹ و ۲۰۲۰ (پارسال) تکرار شده بود.

به نقل از بی‌بی‌سی فارسی، کارشناسان معتقدند این وضعیت ناشی از اثرات بلندمدت پدیده گرمایش کره زمین است.

اداره ملی اقیانوسی و جوی آمریکا که در سال ۱۸۰۷ تاسیس شده، روز جمعه ۱۳ اگست با انتشار گزارشی اعلام کرد رکورد متمایز ماه جولای گذشته «قابل غبطه خوردن

شمار بازداشت‌شدگان حملات به مغازه‌های مهاجران سوری در آنکارا به بیش از ۱۰۰ نفر رسید

داشتن در خشونت با انتشار پست‌های تحریک آمیز در رسانه‌های اجتماعی قبل و حین حملات بودند، بازداشت کرده است.

ناآرامی در آنکارا زمانی صورت گرفته که نظرسنجی‌ها نشان می‌دهند احساسات ضد مهاجران در ترکیه افزایش یافته است.

ترکیه در چارچوب توافقنامه‌ای که با اتحادیه اروپا در سال ۲۰۱۶ برای جلوگیری از گسترش بحران مهاجران در این قاره بست، میزان ۳.۶ میلیون سوری شد.

طرفین در حال مذاکره در مورد این توافق و به روز کردن آن هستند.

شبکه‌های اجتماعی نشان می‌داد ده‌ها مرد فریادزنان از محدوده پلیس عبور کرده و به خودروها و مغازه‌هایی که تصور می‌شود متعلق به خانواده‌های سوری است حمله کردند.

آنها پنجره‌ها را با سنگ و دیلم شکستند و گریل فلزی یکی از مغازه‌ها را خراب کرده و قفسه‌های آن را نابود کردند.

تصاویری که به دست خبرنگاری فرانسه رسیده نشان می‌دهد پلیس برای متفرق کردن جمعیت گاز اشک آور شلیک کرد و خشونت تا اواخر شب ادامه داشت.

دفتر دادستانی در آنکارا افرادی را که مشکوک به دست

اطلاعات روز: دادستانی ترکیه روز جمعه از دستگیری ۷۲ نفر دیگر که در حملات به مغازه‌های مهاجران سوری در آنکارا دست داشتند، خبر داد.

بازداشت‌های جدید تعداد کل بازداشت‌شدگان خشونت‌های چهارشنبه شب را به ۱۴۸ نفر رسانده است. ناآرامی‌ها در واکنش به درگیری بین مردم محلی و مهاجران سوری رخ داد که در آن یک شهروند ترکیه با چاقو کشته شد.

خبرگزاری دولتی آناتولی اعلام کرده دو «تبعه خارجی» دستگیر و به قتل متهم شده‌اند.

به گزارش بی‌بی‌سی فارسی، تصاویر منتشر شده در

آغاز دور جدید مذاکرات بین دولت ونزوئلا و احزاب مخالف در مکزیک

جراردو بلاید، رییس هیات اپوزیسیون ونزوئلا، پیش‌بینی کرد دور دوم این مذاکرات «پیچیده» باشد. بلاید گفت میان کشمکش احزاب حامی و مخالف دولت، شهروندان ناامید و رنج‌کشیده ونزوئلا در تنگنا قرار دارند.

جو بایدن از زمان تکیه بر کرسی ریاست‌جمهوری آمریکا، تحریم‌ها علیه بخش مالی و نفت ونزوئلا را لغو نکرده است و همچنان از خوان گوایدو، رییس‌جمهوری خودخوانده ونزوئلا در انتخابات ریاست‌جمهوری این کشور در سال ۲۰۱۸، حمایت می‌کند. ند پرایس، سخنگوی وزارت خارجه آمریکا، روز پنجشنبه ۱۲ اگست (۲۱ اسد) گفت آمریکا تحریم‌های ونزوئلا را در صورت مشاهده «پیشرفت آشکار» در این مذاکرات، مورد بازبینی قرار می‌دهد.

بحران ونزوئلا به موج عظیم مهاجرت از این کشور منجر شده است. بر اساس برآورد سازمان کشورهای قاره آمریکا، تا سال ۲۰۲۲، هفت میلیون نفر ونزوئلا را ترک خواهند کرد که از شمار مهاجران سوری در جهان هم پیشی می‌گیرد.

ایجاد بحران اقتصادی در این کشور می‌داند. ائتلاف احزاب مخالف دولت ونزوئلا نیز به نوبه خود خواستار ورود کمک‌های بشردوستانه به این کشور از جمله واردات واکسن کرونا شده است. آزادی ده‌ها زندانی سیاسی و تضمین شرکت این ائتلاف در انتخابات منطقه‌ای نوامبر ۲۰۲۱ از دیگر خواسته‌های گروه‌های اپوزیسیون است.

بازگشت احزاب مخالف ونزوئلا به میز مذاکرات تغییر موضعی برای اپوزیسیون این کشور محسوب می‌شود. این احزاب پیش‌تر نیکولاس مادورو را به «وقت خریدن» از طریق مذاکرات و دفع فشارهای بین‌المللی متهم کرده بودند. دولت ونزوئلا در سال ۲۰۱۹، سلسله مذاکراتی را که در جزیره باربادوس و نروژ برگزار شد در واکنش به اعمال تحریم‌های بیشتر آمریکا، نیمه‌کاره رها کرد.

خورخه رودریگز، رییس پارلمان ونزوئلا، در آغاز گفت‌وگوها گفت: «ما می‌دانیم بر سر چه توافق نداریم.» او در ادامه افزود هدف از مذاکرات تضمین سعادت و آینده مردم ونزوئلاست.



اطلاعات روز: دور تازه مذاکرات بین نمایندگان دولت و احزاب مخالف ونزوئلا روز جمعه ۱۳ اگست (۲۲ اسد) در مکزیکوسیتی، پایتخت مکزیک، برگزار شد. این مذاکرات در راستای حل بحران شدید سیاسی و اقتصادی در ونزوئلا صورت می‌گیرد که به مهاجرت میلیون‌ها نفر از این کشور امریکای لاتین منجر شده است.

این دور از گفت‌وگوها، برخلاف مذاکرات پیشین، با شرکت ده‌ها کشور برگزار می‌شود. هلند، روسیه، بولیوی، ترکیه و نروژ از جمله کشورهایی‌اند که در این دور از گفت‌وگوها نقش «تسهیل‌کننده» را بازی می‌کنند. در این مذاکرات، که در موزه ملی مردم‌شناسی برگزار شد، احزاب نقشه راه برای هدایت روند مذاکرات در آینده را صورت‌جلسه کردند.

به گزارش ایران اینترنشنال، نیکولاس مادورو، رییس‌جمهوری ونزوئلا، برای پیشرفت احتمالی این مذاکرات، خواستار لغو تحریم‌های ایالات متحده آمریکا و اروپا علیه مقام‌ها و نهادهای این کشور شده است. دولت ونزوئلا تحریم‌ها را عامل

• صاحب امتیاز و مدیرمسئول: ذکی دریابی zaki.daryabi2@gmail.com

• سردبیر چاپی: خادم‌حسین کریمی ۰۷۸۵۴۲۸۵۴۰

• سردبیر آنلاین: الیاس نواندیش

• گزارش‌گران و خبرنگاران: ابودرملک‌نژاد، جلیل رونق، سهراب سروش، عابر شایگان، عباس اسدیان، معصومه جعفری، عصمت‌الله سروش، لطف‌علی سلطانی، لیاقت لایق، هادی خوشنویس،

واجد روحانی، فریضه عالمی و سکینه امیری

• بخش صلح: حسین‌علی کریمی، عباس عارفی و فاطمه فرامرز

• مترجم: جلیل پژواک

• ویراستار: شیرمهریار

• صفحه‌آرا: محمدرضا مظفری

• ارتباطات و روابط عمومی: محمدحسین جویا

• ایمیل: dailytilatroz@gmail.com شماره تماس: ۰۷۶۷۱۵۲۰۶۲ - ۰۷۹۷۴۳۵۷۷۷

• آدرس: کابل، کارته‌سه شماره تماس: ۰۷۲۹۱۱۹۵۵۱ - ۰۲۰۲۵۰۰۸۷

• توزیع: کانون فرهنگی زنگ صبح ۰۷۴۴۰۲۱۹۵۲

• mjoya.dailytilatroz@gmail.com

با افزایش ناامنی، صادرات کاهش یافته یا افزایش؟



عبدالنصیر رشتیا، رئیس انجمن حمایت از تولیدات داخلی می‌گوید که دهلیز هوایی برای صادرات محصولاتی است که بهای بیشتر و حجم کم‌تر دارد. اوضاع موجود سبب بلندرفتن تقاضای صادرات از این مسیر شده است، اما این مسیر به دلیل هزینه بالا و با توجه به خالی بودن خزانه‌ی دولت برای حمایت از آن کارساز نیست: «به طور حساب‌شده دولت چشمه‌های عایداتی‌اش (مسیرهای ترانزیت زمینی) را از دست داد و اکنون به دلیل خالی بودن خزانه توانایی بیشتر انتقال محصولات از طریق دهلیز هوایی را ندارد.»

می‌شود و سرمایه‌های ما تاجران یا طمع‌های آتش می‌شود و یا هم تاراج.»
 می‌گوید: «امسال حاصلات خوب است، اما در داخل تقاضا و صادر کردن آن مشکل است.»
 او اضافه می‌کند که در سال روان از طریق بندر تورخم و اسپین‌بولدک بسیار اندک صادرات داشته است. تاجران مدعی اند که دست‌به‌دست شدن بندرها بین گروه طالبان و دولت ضربتی شدیدی به آنان و صادرات کشور وارد شده است.

تاجران استدلال می‌کنند که توان جبران خسارات ناشی از اخذی‌ها، چور شدن اموالشان در مناطق ناامن و فاسد شدن آن در مسیرها را ندارند و صادرات اندک از مسیر هوایی نیز مشکل آنان را رفع نمی‌تواند.

در همین حال، عبدالنصیر رشتیا، رئیس انجمن حمایت از تولیدات داخلی می‌گوید که جنگ و بی‌توجهی دولت سبب شده است که تاجران به فکر بیرون شدن از افغانستان باشند. او به عنوان نمونه به دو مارکت در شهر لشکرگاه و یک فابریکه‌ی پروسس آرد در قندوز اشاره می‌کند که به اثر جنگ آتش گرفت و خسارات مالی هنگفتی به بازرگانان وارد کرده است: «مسیرهای ترانزیتی زمینی ناامن است و دهلیز هوایی ظرفیت پایین دارد و هزینه‌ی بلند.»

رشتیا توضیح می‌دهد که مسیرهای ناامن و دست‌به‌دست شدن بندرها در کنار این که هزینه‌های صادرات و واردات را افزایش داده است، همچنین سبب شده تا اموال تجارتي که عمدتاً محصولات زراعتی‌اند به موقع به خارج از افغانستان صادر نشود و در مسیر راه و گمرکات فاسد شود: «تاجران توان ندارند که آتش‌سوزی، فاسد شدن اموالشان در گمرک‌ها و اخذی‌هایی که به اثر دست‌به‌دست شدن بندرها به آنان وضع می‌شوند، را جبران کنند.»
 این در حالی است که از یک ماه به این سو، هفت بندر تجاری به دست طالبان سقوط کرده است. بندرهای اسلام‌قلعه، تورغندی، آقینه، شیرخان بندر، ابونصر‌فراهی، اسپین‌بولدک و دند پتان در پکتیا در اختیار طالبان است.

هرچند پیش از این ذبیح‌الله مجاهد، سخنگوی طالبان گفته است که دادوستد از این بندرها مثل گذشته ادامه دارد و در «درصدی کمی» که قبلاً این گروه از بازرگانان به عنوان محصول می‌گرفتند، تغییرات نیامده است، اما بازرگانان هشدار می‌دهند که اگر وضعیت بهتر نشود، باعث رکود تجارت در افغانستان خواهد شد.

مرضیه سعادت، یکی از این تاجران می‌گوید: «راه‌ها ناامن است. ما نمی‌توانیم خطر مالی و جانی را بپذیریم. ظرفیت دهلیز هوایی با وجود هزینه‌ی بالای آن بسیار پایین است و تقاضا برای صادرات از آن زیاد است.»

شفیق الله عطایی، رئیس اجرایی اتاق تجارت و صنعت نیز تأیید می‌کند که در شرایط کنونی و با افزایش ناامنی‌ها تقاضا برای صادرات از طریق دهلیز هوایی افزایش پیدا کرده است.

اما عبدالنصیر رشتیا، رئیس انجمن حمایت از تولیدات داخلی می‌گوید که دهلیز هوایی برای صادرات محصولاتی است که بهای بیشتر و حجم کم‌تر دارد. اوضاع موجود سبب بلندرفتن تقاضای صادرات از این مسیر شده است، اما این مسیر به دلیل هزینه‌ی بالا و با توجه به خالی بودن خزانه‌ی دولت برای حمایت از آن کارساز نیست: «به طور حساب‌شده دولت چشمه‌های عایداتی‌اش (مسیرهای ترانزیت زمینی) را از دست داد و اکنون به دلیل خالی بودن خزانه توانایی بیشتر انتقال محصولات از طریق دهلیز هوایی را ندارد.»

می‌گوید: «صادرات زمینی که نباشد، صادرات یک یا دو تن هوایی مشکل را حل نمی‌کند.»

افزون بر نبود امنیت، بسته‌بندی غیرمعیاری، مشکلات در بخش پروسس و نبود بازار از دیگر چالش‌هایی‌اند که روی صادرات محصولات زراعتی افغانستان اثر کرده است.

شدید از خشونت‌ها در کشور آغاز شد. طالبان کنترل حدود ۱۶ ولایت را به دست گرفته‌اند و افزون به آن در دیگر ولایت‌ها نیز دولت با طالبان درگیرند. این درگیری‌ها شهروندان، به ویژه تاجران افغان را متحمل زیان‌های مالی کرده‌اند.

ناهد دانش، یکی از تاجران به روزنامه اطلاعات روز می‌گوید: «کار ما زعفران است. مال روی زمین، دهقانان آواره جنگ شده‌اند. من چگونه در این وضع زعفران تهیه کنم تا آن را به دست مشتریان خارجی برسانم؟»

زعفران از جمله گران‌قیمت‌ترین محصول صادراتی افغانستان به جهان است، اما ناامنی سبب شده است که تاجران افغان حتا به برداشت این محصول زراعتی نیز به چشم تردید ببینند. خانم دانش می‌گوید که تاجران او را به ترک افغانستان تشویق می‌کنند: «رفقا به من می‌گویند که در این وضع یک افغانی‌ات را بند مال نکن.»

همایون از تاجران میوه، می‌گوید که حاصلات زراعتی به ویژه حاصلات میوه‌ی تازه در بسیاری از ولایت‌ها امسال خوب است، اما به دلیل ناامنی در فصل برداشت روی زمین مانده است. او توضیح می‌دهد که به دلیل ناامنی دهقانان آواره شده‌اند و در کنار آن، تاجران نیز برای دادوستد ریسک نمی‌کنند: «امنیت نیست، یکی از دوستانم را دزدان گروگان گرفته و از او ۳۰ هزار دالر خواسته‌اند. ما نمی‌توانیم از خانه‌ی مان بیرون شویم.»

او هشدار می‌دهد که با تداوم اوضاع موجود، محصولات زراعتی روی زمین فاسد، دهقانان به شدت متضرر و نیازمند به کمک می‌شوند. براساس آمار رسمی در حال حاضر نزدیک به نیم میلیون نفر به دلیل جنگ آواره شده‌اند.

خزانه خالی

تاجران می‌گویند که ناامنی به مراتب بیشتر و وحشت‌ناک‌تر از پاندومی کرونا روی محصولات زراعتی که از اقلام مهم صادراتی کشور است، کاهش به میان نیامده است.

اکبر رستمی، سخنگوی این وزارت می‌گوید: «۷۰ درصد صادرات افغانستان را محصولات زراعتی شامل میوه‌های خشک و تازه و حتا سبزیجات تشکیل می‌دهد و رونق گرفتن تجارت و صادرات این محصولات سبب رشد سکتور زراعت و بهبود اوضاع معیشتی دهقانان می‌شود.»

به گفته‌ی آقای رستمی، در طی سال روان با آن که ۷۵ ولسوالی به شکل حاد و ۷۱ ولسوال به گونه متوسط از خشک سالی متأثر شده است، اما این تأثیرات تنها روی پیداوار غله‌جات است که برداشت غله را به ۴ میلیون متریک تن رسانده و یک اعشاریه یک میلیون متریک تن کاهش یافته است: «کشت و زراعت با توجه به اقلیم مناطق است. اما جنگ روی برداشت آن اثر دارد.»

با خروج نیروهای خارجی از افغانستان، موج

محمول در روی زمین

در همین حال، وزارت زراعت، آبیاری و مالدار می‌گوید که به رغم خشک‌سالی، در میزان محصولات زراعتی که از اقلام مهم صادراتی کشور است، کاهش به میان نیامده است.

اکبر رستمی، سخنگوی این وزارت می‌گوید: «۷۰ درصد صادرات افغانستان را محصولات زراعتی شامل میوه‌های خشک و تازه و حتا سبزیجات تشکیل می‌دهد و رونق گرفتن تجارت و صادرات این محصولات سبب رشد سکتور زراعت و بهبود اوضاع معیشتی دهقانان می‌شود.»

به گفته‌ی آقای رستمی، در طی سال روان با آن که ۷۵ ولسوالی به شکل حاد و ۷۱ ولسوال به گونه متوسط از خشک سالی متأثر شده است، اما این تأثیرات تنها روی پیداوار غله‌جات است که برداشت غله را به ۴ میلیون متریک تن رسانده و یک اعشاریه یک میلیون متریک تن کاهش یافته است: «کشت و زراعت با توجه به اقلیم مناطق است. اما جنگ روی برداشت آن اثر دارد.»

با خروج نیروهای خارجی از افغانستان، موج

واردات مثل گذشته ادامه دارد. احمدفواد احمدی، سخنگوی وزارت صنعت و تجارت به روزنامه اطلاعات روز می‌گوید که با وجود ناامنی‌ها و گسترش ویروس کرونا، وضعیت تجارت به خاصه صادرات افغانستان رو به رشد است و نسبت به سال گذشته افزایش داشته است: «در حال حاضر ما از سه مسیر صادرات داریم و این سبب افزایش آن شده است. صادرات امسال ما در مقایسه با صادرات سال گذشته ۲۰ درصد افزایش دارد.»
 طبق آمار سال گذشته، افغانستان در سال ۱۳۹۹ به ارزش ۷۷۷ میلیون دالر صادرات داشته است. براساس آمار با وجود محدودیت‌های کرونا، در سه ماه نخست سال گذشته افغانستان به ارزش ۲۰۴ میلیون دالر و در سه ماه دوم سال ۳۲ میلیون دالر و در سه ماه سوم سال ۱۹۸ میلیون دالر و در سه ماه آخر سال ۲۴۳ میلیون دالر صادرات داشته است.

هند، چین، ترکیه، کشورهای عربی و اروپایی از بزرگ‌ترین شرکای تجاری افغانستان بوده‌اند.

سکینه امیری گزارش

با خروج شتاب‌زده‌ی نیروهای خارجی از افغانستان و تشدید خشونت‌ها در سراسر کشور، زندگی عادی مردم در تمام عرصه‌ها به هم ریخته و فعالیت‌های اقتصادی با چالش جدی مواجه شده است. شماری از تاجران میوه‌ی تازه و میوه‌ی خشک می‌گویند که ناامنی فعالیت‌های اقتصادی آنان را به رکود مواجه کرده است. آنان مدعی‌اند که در اوضاع کنونی به دلیل نبود دادوستد نه تنها از نگاه مالی آسیب دیده‌اند، بلکه امنیت جانی نیز ندارند و مجبور به ترک کشورند.

با این حال، وزارت صنعت و تجارت می‌گوید که حجم صادرات افغانستان در نیمه‌ی نخست سال جاری در مقایسه با نیمه‌ی نخست سال گذشته، ۳۰ درصد افزایش یافته است. این وزارت برای بلند بردن میزان صادرات، روند گرفتن جوازهای تجارتي را آنلاین کرده و برای توزیع آن چهار مرکز را ایجاد کرده است. احمد فواد احمدی، سخنگوی وزارت صنعت و تجارت می‌افزاید که در شش ماه نخست امسال صادرات خوب بوده و این وزارت متعهد است که برای بلند رفتن صادرات زمینه‌های بیشتر را فراهم کند.

صادرات افغانستان

طبق آمار وزارت زراعت و وزارت صنعت و تجارت، ۷۰ درصد صادرات افغانستان را محصولات و پیداوارهای زراعتی تشکیل می‌دهد. میوه‌ی خشک و تازه، گیاهان طی و ... از مهم‌ترین اقلام صادراتی افغانستان است که از طریق دهلیزهای هوایی، خطوط آهن و راه‌های زمینی به بیرون از کشور صادر می‌شود.

مسئولان وزارت صنعت و تجارت می‌گویند با وجود جنگ شدیدی که میان نظامیان دولتی و طالبان در کشور جریان دارد، ولی هنوز فعالیت تجاری متوقف نشده است و صادرات و



زعفران از جمله گران‌قیمت‌ترین محصول صادراتی افغانستان به جهان است، اما ناامنی سبب شده است که تاجران افغان حتا به برداشت این محصول زراعتی نیز به چشم تردید ببینند.